

میرزا جعفر مهندس باشی، (از پیشگامان مهندسی نوین در ایران)

علی کریمیان

چکیده

در شماره ۴۴ گنجینه اسناد، مقاله‌ای درباره میرزا رضا مهندس باشی - یکی از دو مهندس ایرانی که توسط عباس میرزا به انگلیس اعزام شد - درج گردید. در این مجال هم مقاله‌ای در معرفی میرزا جعفر مهندس باشی و شرح احوال او، تدوین و تقدیم می‌گردد.

اسلاف میرزا سید جعفر مهندس باشی، در خدمت شاهان صفویه و زندیه بوده‌اند. میرزا جعفر فراهانی تبار، فرزند میرزا محمد تقی وزیر می‌باشد. او در تبریز از کارگزاران میرزا بزرگ قائم مقام اول بوده و یکی از رجال قاجار به شمار می‌رفته که از اواسط عهد سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، همواره در مشاغل مهم دولتی ذی دخل بوده است. او، تحصیلات مقدماتی عربی و ادبی را در تبریز گذراند. سپس در سال ۱۳۳۰ ق. همراه با چهار محصل دیگر (میرزا صالح، میرزا جعفر طیب، میرزا رضا و محمد علی چخماق ساز) جهت تحصیل در رشته مهندسی به انگلستان اعزام شد. پس از اتمام تحصیل و بازگشت به ایران، هر یک از آنان را نایب السلطنه به شغلی متناسب با تحصیلاتشان منصوب کرد. میرزا سید جعفر نیز به عنوان

مهندس به تعلیم فنون ریاضی و فعالیت در این رشته پرداخت. فعالیت‌های او در سالهای بعد در تبریز مبنای مهندس خانه شد، تا اینکه به پاس حسن خدمت، از عباس میرزا لقب مهندس باشی گرفت. سپس در سال ۱۲۵۲ ق. به سفارت کبرای استانبول مأمور و روانه آن دیار گردید. در این اوان، علیرضا پاشا والی بغداد به خرمشهر تاخت و میرزا جعفر در اعتراض به عملکرد وی، به ایران بازگشت. در ضمن او در این دوره دو معاهده با بلژیک و اسپانیا منعقد کرد.

سپس در حوادث ۱۲۵۹ و ۱۲۶۰ ق. در کربلا از دول اربعه ایران، روس، عثمانی و انگلیس، چهار نفر نماینده جهت استرضای خاطر اولیای ایران تعیین گردید. از ایران میرزا سید جعفر برای این مأموریت در نظر گرفته شد ولی وقتی به تبریز رسید، بیمار شد و ناگزیر میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام (امیر کبیر) به این مأموریت اعزام گردید. از آن پس میرزا سید جعفر مأمور ارسال نشان تمثال شاهانه برای فرمانفرمای گرجستان شد و در سال ۱۲۶۰ مهندس خانه را بنا کرد و در سال ۱۲۶۴ ق. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه مأمور تعیین خطوط مرزی ایران - عثمانی گردید. در این مأموریت آثار باستانی در شوشتر کشف شد که آنها را به دربار ارسال

داشت. پس از انجام مأموریت عثمانی، در سال ۱۲۷۵ق. به ریاست دارالشورا منصوب گردید. وی در سال ۱۲۷۶ به سفارت ایران در انگلیس و در بازگشت، در آخرین سال عمر خود به نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد. از مهم ترین فعالیت‌های وی در این سمت، بنای دارالشفای آستان قدس رضوی بود. سرانجام در سال ۱۲۷۹ق. در مشهد درگذشت و در همان جا به خاک سپرده شد.

کلید واژه‌ها:

- میرزا سید جعفر مشیرالدوله، مهندس باشی، عثمانی. مهندس خانه، انگلستان، آستان قدس رضوی، دارالشفای آستان قدس رضوی.

پیشینه خانوادگی میرزا جعفر

اسلاف میرزا جعفر مشیرالدوله، در خدمت سلاطین صفویه و زندیه بوده‌اند. پس از فوت کریم خان زند، میرزا عیسی فراهانی وزیر وی، جد مشیرالدوله و قائم مقام (۱)، مدتی دور از مردم در گوشه عزلت و انزوا به سر می‌برد تا بالاخره به امر اکید آقا محمدخان سرسلسله قاجاریه، از شیراز به تبریز آمد و با تشریک مساعی فرزندان و بستگان خود، اساس سلطنت قاجاریه را دوام و قوام بخشیدند. میرزا عیسی فراهانی سه پسر داشت، بزرگ‌ترین آنها میرزا علی فراهانی پدر میرزا تقی وزیر و جد مشیرالدوله بود؛ از میرزا تقی پسر دیگری به نام میرزا جواد مانده بود که وزارت مالیه آذربایجان را به عهده داشت و سلسله خاندان صدرالاشرفی تبریز به او می‌رسد. به این ترتیب، میرزا جواد فرزندی به نام یوسف داشت که در کسوت اهل علم و ملقب به صدرالاشراف بود. یکی از افراد فاضل و شهیر این سلسله، سیدحسین صدرالاشرفی بود. پسر دیگر میرزا عیسی، میرزا محمدحسن فراهانی بود که جد میرزا بزرگ قائم مقام و سرسلسله خاندان قائم مقامی است. پسر سوم میرزا عیسی به نام میرزا محمدحسین ادیب‌الملک است.

برادر بزرگ میرزا عیسی، میرزا محمدحسین حسینی فراهانی است که از بزرگ‌ترین وزرای سلاطین زندیه و آخرین

صدر اعظم آن سلسله بوده و در محاصره و فتح بصره، خدمات مؤثری انجام داده است. پدر میرزا عیسی، میرزا ابوالفتح و جد وی میرزا ابوالفخر، هر دو از مهرداران سلاطین صفویه و مورد اعتماد آنان بوده‌اند. اجداد میرزا ابوالفخر با ۲۹ واسطه به حضرت امام زین العابدین و سیدالسادین - علیه السلام - می‌رسیده و به نام سادات حسینی معروف بوده‌اند. (۲)

میرزا سید جعفرخان حسینی

میرزا سید جعفر حسینی، فراهانی تبار و فرزند میرزا محمدتقی وزیر (۳) می‌باشد که در تبریز از کارگزاران میرزا بزرگ فراهانی قائم مقام اول بوده است و یکی از رجال دوره قاجاریه به شمار می‌رود که از اواسط عهد سلطنت فتحعلی شاه تا اواسط سلطنت ناصرالدین شاه، همواره در مشاغل مهم دولتی ذی‌دخل بوده است (۴). او، تحصیلات مقدماتی عربی و ادبی و مختصری از علوم جدید را در تبریز فرا گرفت (۵) و از رجال تحصیل کرده و کاردان بود که زیر دست میرزا بزرگ و میرزا ابوالقاسم قائم مقام پرورش یافت و در طبقه میرزا تقی خان امیرکبیر و از رجال قابل ملاحظه بود. (۶) در سال ۱۲۳۰ق. عباس میرزا (نایب‌الحکومه) و وزیر باکفایت او میرزا عیسی قائم مقام، تصمیم گرفتند عده‌ای را برای تحصیل علوم جدید، روانه انگلستان کنند (۷). از جمله شاگردانی که برای علوم ریاضی و مهندسی بدان صوب گسیل داشتند، میرزا جعفر بود. این شخص به همراه چهار نفر دیگر، میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفر طیب، میرزا رضا و محمدعلی شاگرد قورخانه، به اروپا عزیمت کردند و کار هر یک از آنان معین شده بود تا پس از مراجعت به آن کار گمارده شوند. میرزا صالح برای آموختن زبان انگلیسی که مترجم دولت شود، میرزا جعفر برای تحصیل شیمی یا طب، میرزا سید جعفر برای مهندسی، میرزا رضا صوبه دار توپخانه (۸) برای تحصیل توپخانه و محمدعلی چخماق ساز برای یاد گرفتن قفل و کلیدسازی (چلنگری). این عده، به سرپرستی میجر داری معروف به کرنل خان (۹) در سال ۱۲۳۰ق. ۱۸۱۵م. از تبریز حرکت کردند. میرزا ابوالحسن شیرازی، ایلچی ایران



عباس میرزا

اعطای لقب مهندس باشی

مؤلف تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران نوشته است: "در تبریز مهندس خانه‌ای بنا کرد (۱۴)." و پس از چندی بر اثر حسن خدمت، عباس میرزا به او لقب مهندس باشی اعطا کرد و یکی از قرای آذربایجان (قریه ورنکش در گرمروند میانج) را به نام تیول (۱۵) ابدی به او واگذاشت. این فرمان، به دستور عباس میرزا نایب السلطنه و به انشای میرزا ابوالقاسم قائم مقام صادر شد که متن کامل آن در کتاب "منشآت قائم مقام" (۱۶) به شرح ذیل درج است:

"آنکه مهندس نظام قدر و محاسب مهم بشر که طاق نه رواق گردون بی قائم و ستون افراشته و تدبیر مصالح املاک به تدویر دوایر افلاک مقرر داشته، ذات اشرف ما را واسطه نظم دین و دولت و رابطه جمع شرع و شوکت کرد و ضبط ثغور اسلام و جبر کسور انام را به عهده اهتمام ما سپرده، بر ذمت همت ما به حکم شرع مطاع و فرمان

در روسیه، درباره این دانشجویان به هنگام سفر خود به انگلیس از مسیر پترزبورگ نوشته است: "یوم دوشنبه بیست و دویم رمضان ۱۲۳۰ق. خبر رسید که قنصل خان انگریز و چند نفر از چاکران نواب ولیعهد ایران، یوم بعد وارد پترزبورغ می شوند که به جهت آموختن بعضی حرفه، روانه لندن شده باشند. سه شنبه بیست و سوم، صاحب ایلچی بعد از فراغ از درس و مشق انگریزی، قدری گردش در باغ نمودند. ظهر قونسل خان انگریز و میرزا صالح، و دو میرزا جعفر و میرزا رضا و محمد علی نام چخماق ساز - که حسب الامر نواب ولیعهد مأمور به رفتن لندن بودند - وارد گردیدند. صاحبی قدغن فرموده، در همان منزل خود جا و مکان به جهت آنها معین کرده و مهمانداری از خود به جهت آنها تعیین نمودند؛ ارقام و نوشتجات - که همراه آنها بود - آورده، تسلیم کردند. قدری چارقد و دستمال مشکی با قلیل وجه نقد - که از سرکار ولیعهد انعام و ارسال شده بود - به مصحوب آنها واصل گردید. قنصل خان به منزل ایلچی انگریز رفته و آنها در این همین منزل توقف نمودند. صاحب ایلچی، آنها را کمال محبت و نوازش نموده، مهماندار خود را قدغن نمودند که متوجه آنها باشد و به مهمانداری آنها قیام نماید." (۱۰)

این محصلین، در ۲۹ شوال همین سال و پس از چهار ماه قدم به خاک انگلیس گذاشتند. (۱۱)

میرزا سید جعفر، قریب سه سال و نیم در انگلیس به تحصیل فنون هندسه و صنایع مربوط به نظام از قبیل: قلعه سازی (۱۲) و توپخانه مشغول بود و پس از آنکه از جانب عباس میرزا حکم به مراجعت ایشان به ایران شد، در غره شوال ۱۲۳۴ق. به همراهی میرزا بابا طبیب افشار و میرزا محمد صالح شیرازی و میرزا محمد جعفر طبیب و میرزا رضا توپچی و استاد محمد علی صنعتگر، انگلستان را ترک گفته، در صفر یا ربیع الاول ۱۳۳۵ق. به تبریز رسیدند و هر کدام از طرف نایب السلطنه - به شغلی که تناسب با تحصیلات ایشان داشت - منصوب شدند؛ از جمله میرزا سید جعفر به عنوان مهندس به تعلیم فنون ریاضی و فعالیت در این قسمتها مشغول شد. (۱۳)

واجب الاتباع، تمهید نظام رایق و تجدید قراری لایق - که موجب رضای خالق و عصام خلائق شود - لازم آمد تا مقلدان شریعت غرا و مقلدان سیف غزا در اجتهاد آداب جهاد مستبد، بر مقابله و مقاتله اعدای دین مستعد گشته، شوکت اسلام از صدمت حضام مصون و حوزه ملک از مداخلت شرک مصون آید؛ فعلی هذا هر که رموز قتال و رسوم جدال را به قانون نظام متین و آئین دین مبین بهتر و برتر داند و دارد و شرط جهاد و دفاع و ضبط بلاد و بقاع را به طرح و طرز سدید سزا و به جا آید، فزون از حد و حساب منظور نظر عاطفت نصاب آید. عالیجاه فطانت و فراست انتباه، سلاله السادات العظام میرزا جعفر مهندس - که در بدایت جوانی حسب الاشارة به تحصیل علوم هندسی و ریاضی و تکمیل آداب نظام به مملکت انگلیس مأمور شد - پس از مدتی که حصول علم مأمور به را حائز به حضور باهرالنور فائز گشت، او را در علم و عمل وجه اتم و اکمل آزمودیم. فی الحقیقه در حساب و هندسه و فنون ریاضی و تعیین قلعه سنگر و ترتیب لشکر و معسکر، کامل و ماهر بود و ذهن وقادش و فکر نقادش در حال اشکال هندسی بر مقررعات اقلیدس و مخترعات بطلموس غالب و قاهر در ازای این حسن تعلیم بر همگان تقدم یافته، مهندسین سرکار اشرف را باشی (۱۷) و خدمات شایسته از او ناشی گشته، مقرر داشتیم از این حسن تعلیم، مستوجب مزید احسان و تکریم آید، متوجهات قریه فلان را در هذه السنه به موجب تفصیل، به تیول ابدی و سیورغال (۱۸) سرحدی عنایت فرمودیم، والسلام" (۱۹)

میرزا سید جعفر در دوران سفارت

میرزا سید جعفر تا سال ۱۲۵۲ق. - که سال سوم سلطنت محمدشاه قاجار است - در ایران مشغول خدمت بود. در این سال به سفارت کبرای استانبول و اقامت در دربار عثمانی مأمور و روانه گردید (۲۰). هدایت در جلد دهم روضة الصفا آورده است: "جناب مشیرالدوله میرزا جعفرخان الحسینی که از انجاب عراق (۲۱) و از جوانی در [نزد] حضرت نواب

نایب السلطنه مغفور به مصادقت و مخالفت از اکفا و اقران طاق و روزگاری در ایران و چهار سال در فرنگستان خاصه در لندن، به اکتساب کمالات و اقتباس علوم رنج برده، در این زمان مهندس باشی کل افواج نظام بود. در یورش اترک و گرگان که چمن کالپوش مخیم جیوش و کنام و منام و مجمع و مضجع یک عالم شیران و گرگان زرهپوش بود، به ملاحظه جامعه اسلامیة و اتفاق و اتحاد دولتین و تشخیص ثغور و تعیین حدود، نامزد سفارت گردید (۲۲) و در منزل بی بی شیروان (۲۳) و به قول مؤلف "مرآت البلدان" میرزا جعفرخان مشیرالدوله که در هنگام یورش اترک و گرگان به سفارت اسلامبول، مأمور و از اردوی همایون (۲۴) مرخص گشته (۲۵) و عازم استانبول شد، و تا آخر سال ۱۲۵۹ق. این سمت را دارا بود. (۲۶)

او، در این سال دارای لقب "خان" و نشان تمثال و نشان اول شیر و خورشید و دو حمایل سبز و سرخ از دولت ایران و هم نشان درجه اول افتخار دولت عثمانی گردید (۲۷). مؤلف "تاسخ التواریخ" نیز در شرح این مأموریت نوشته است: "در این سال میرزا جعفرخان مشیرالدوله به نشان سفارت کبرا مأمور و به توقف اسلامبول گشت، او راه را برگرفت و در ارزنة الروم امر بیع و شرای (۲۸) بازرگانان ایران به نظم کرد، و از آنجا بیرون شده، در اسلامبول رحل اقامت انداخت، و سلطان محمود - که این هنگام سلطنت روم داشت - او را محلی شایسته نهاد و کسی از چاکران خود را با یک تن نایبان او روانه عتبات عالیات نمود، و فرمان کرد که در آن اراضی زایران مشاهد مقدسه را مکانت بزرگ نهند و بازرگانان ایران را بر طریق اقتصاد باشند. بالجمله میرزا جعفرخان را در اسلامبول مکانتی به دست شد که ارامنه بندر از میر و دیگر مردم، بسیار وقت به نزد او پناهنده می رفتند." (۲۹)

در ایام اقامت میرزا جعفر در عثمانی، یعنی در سال ۱۲۵۳ق. در حالی که محمدشاه قاجار شهر هرات را محاصره کرده بود، عثمانیها به تحریک انگلیسیها به خاک ایران تجاوز کردند و علیرضا پاشا والی بغداد به محمره (خرمشهر) تاخت و ضررهای مالی و جانی بسیاری به مردم وارد آورد. میرزا



محمدشاه قاجار

چون در جواب بی چاره ماندند، به اغلو طه انداختند و گفتند: محمره خود از اراضی مملکت روم است و از توابع شهر بغداد و بصره شمرده می شود. چون مدتی از زمان سر به طقیان و عصیان برآوردند، کیفی عمل ایشان فرض افتاد و با شریعت سلطنت، آن جماعت را کیفی کردیم. شما را چه افتاده که بر سر رعیت ما طریق حمیت گرفته اید و از در منازعت بیرون شده اید؟ این سخت وقتی توانید کرد که محمره در شمار اراضی ایران باشد! چون سخن بدین جا رسید، وزرای مختار دولت روس و انگلیس و دیگر دول خارجه خاموش شدند و میرزا جعفرخان سجلی حاضر نداشت که گواه دعوی خویش سازد؛ ناچار دم فروبست و سلطان محمود، پادشاه آل عثمان وداع زندگانی گفت و سپاه او - که با ابراهیم پاشای مصری در مصاف مقاتلت بود - شکسته شده و کیتان

سید جعفرخان مشیرالدوله، سفیر ایران در اسلامبول به این عمل جسارت آمیز عمال عثمانی سخت اعتراض کرده و تقاضای ترضیه خاطر دولت و جبران خسارات را نمود (۳۰). مؤلف ناسخ التواریخ درباره این وقایع نوشته است:

و هم در این سال علیرضا پاشا وزیر بغداد، موارد دولتین ایران و روم را - که سالهای دراز زلالی صافی بود - به خس و خاشاک نقض عهد و طوفان فتنه و فساد مکدر ساخت؛ از بهر آنکه در شهر محمره، عوانان حاکم و عشاران با مجتازان (۳۱) و بازرگانان طریق رفق و مدارا می سپردند و از این روی، تجار بیش تر حمل خود را به محمره فرود می آوردند و از وجه عشاری بصره کاسته می شد و این معنی، در خاطر علیرضا پاشا ثقلی می افکند و انتهاز (۳۲) فرصت می برد تا این هنگام که شاهنشاه غازی در ظاهر هرات لشکرگاه داشت، وقت را شایسته دانست و لشکری انبوه کرد؛ ناگاه بر سر محمره تاختن آورد.

حاکم محمره و جماعتی از عرب - که در آن بلده سکون داشتند - چون این بشنیدند، به قصد مدافعه بیرون شتافتند و در اول حمله پای اصطبار ایشان بلغزید، جماعتی قتیل و گروهی پراکنده گشتند. لشکر دولت عثمانی بی مانعی و دافعی به شهر دررفته و مردان را مقتول و زنان و صبیان را اسیر گرفتند و اموال تمامت شهر و بازرگانان را از خانه ها و بازارها مأخوذ داشتند و به سوی بغداد کوچ دادند.

چون این خبر در کنار هرات معروض درگاه شاهنشاه غازی افتاد، نخستین بفرمود تا کتابی به کارداران دولت روم کردند و میرزا جعفرخان مشیرالدوله را - که این وقت سفیر کبیر و مقیم اسلامبول بود - منشور فرستاد که اگر کارداران دولت روم جبر کسر این خسارت کردند و علیرضا پاشا را بدین جسارت کیفی نمودند، قواعد اتحاد را فتوری بادید نخواهد شد و اگر نه، ما این کینه را باز خواهیم جست و زیان محمره را باز خواهیم داد.

چون این منشور به اسلامبول رفت، میرزا جعفرخان وزرای دول خارجه را انجمن ساخته، چند کرت با وزیر دول خارجه و صدراعظم دولت عثمانی سخن کرد. ایشان

پاشا، کشتیهای جنگی دولت عثمانی را چنانکه در جای خود مذکور خواهد شد، به کارداران محمدعلی پاشا سپرد.

این هنگام میرزا جعفرخان سخن درانداخت که اولیای دولت ایران، مرا چهار ماهه به دارالخلافه طلب داشته‌اند و برنشست و شتابزده تا طهران بتاخت و صورت حال را باز نمود. حاجی میرزا آقاسی، دل بر آن نهاد که در ازای محمره، شهر بغداد را مفتوح سازد و به مکافات عمل عمال روم را پردازد. به دستاویز سفر اصفهان به تجهیز لشکر پرداخت، چنانکه در جای خود مذکور خواهد شد.

اما از آن سوی چون میرزا جعفرخان سفر ایران کرد، امنای دولت روم را مکشوف افتاد که این سفر از بهر آن کرد که ضعف دولت روم را باز نماید و لشکر ایران را از برای کیفر محمره جنبش دهد و از این معنی سخت پترسیدند و صارم افندی را به سفارت ایران مأمور ساخته، بیرون فرستادند، و سلطان مجیدخان بدو خطی داد که معادل ۳۰۰۰۰۰ تومان زیان محمره را بر ذمت نهاد و این امر را به مسالمت و مصالحت به پای برد.

چون صارم افندی وارد دارالخلافه گشت، حاجی میرزا آقاسی او را وقتی نهاد و از برای زیان محمره، پنج کرور زر مسکوک همی طلب کرد. صارم افندی اجابت این معنی را فوق طاقت دانسته، رنجیده خاطر طریق مراجعت گرفت و کار محمره به تأخیر افتاد تا وقتی که میرزا تقی خان وزیر نظام مأمور به سفر ارزنة الروم گشت. چنانکه در جای خود مرقوم می‌شود.^{۳۳}

معاهدات و قراردادهای میرزا جعفر مشیرالدوله با سفرای بلژیک و اسپانیا

میرزا جعفر در دوران سفارت در عثمانی، با سفرای بلژیک و اسپانیا دو معاهده دولتی و تجارتي بست؛ یکی از این قراردادها به تاریخ چهارشنبه ۲۵ جمادی الاولی ۱۲۵۷ بین ایران و بلژیک، و دیگری در تاریخ بیستم محرم ۱۲۵۸ ق. بین ایران و اسپانیا در اسلامبول منعقد گردید.

مأموریت مشیرالدوله جهت رفع اختلافات ایران و عثمانی پس از اتفاق کربلا

در اواخر سال ۱۲۵۹، بر اثر قتل و غارتی که دو سال قبل در کربلا اتفاق افتاد و در نتیجه آن، صدمات کلی به رعایای ایران رسید (۳۴) و بعد در اوایل سال ۱۲۶۰ ق. نظر به قتل و غارتی که در کربلا واقع شده بود و قریب نه هزار نفر از مردم بیگناه آنجا - که تمام شیعه و از رعایای دولت ایران محسوب می‌شدند - کشته شدند و این امر موجب اختلافات شدیدی بین ایران و عثمانی شده بود (۳۵)، به واسطه گفتگوی محمره و وقایع کربلا، قرار شد از دول اربعه ایران، روس، عثمانی و انگلیس چهار نفر وکیل تعیین شود و کلای مزبوره، در مجلسی جمع شده، گفتگو نمایند و به موجبات استرضای خاطر اولیای دولت علیه ایران بپردازند. اول میرزا جعفرخان مشیرالدوله را برای انجام این مطلب تعیین کردند و چون قرار ملاقات وکلای دول اربعه (۳۶) به شهر ارزنة الروم بوده (۳۷) و مشیرالدوله هم به تبریز ناخوش، سخت مریض و بستری شد که پس از افتادن بر بستر بیماری میرزا جعفرخان مشیرالدوله از تبریز به تاریخ ذی الحجة ۱۲۵۹، نامه ذیل را به حاجی میرزا آقاسی نوشته:

فقدایت شوم. کم‌ترین نظر به تأکید و فرمایش جناب مولانا تعالی و استماع خبر مأموریت انور افندی، وکیل دولت عثمانی، عزم جزم داشت که انشاءالله پنجشنبه بیست و چهارم شهر حال از دارالسلطنة تبریز به ارزنة الروم روانه شود؛ همه تدارک سفر را برای آن روز مهیا داشته، دواب مکاری کرایه نموده بود. از قضا روز چهارشنبه ناخوشی و انکسار مزاج عارض شده، بستری گردید. به قول اطبا ذات‌الجنب (۳۸) است. دو سه روز است که اطبای فرنگ مشغول معالجه هستند و بدین واسطه، البته فرنگیها هم گزارش را به خدمت معروض خواهند داشت. امیدوارم که انشاءالله دو سه روز دیگر رفع ناخوشی شده، بدون ملاحظه نفاقت به محض اطاعت امر عالی - که مخلصین را بهترین مایه حیات



از راست: محمدعلی آقا ترجمان اول - میرزا مجبعلی اسرار نویس - میرزا علی اکبر حکیم (شریف الحکما) - میرزا اسحق منشی - میرزا حسن نایب اول
نشسته: میزا جعفر مهندس باشی، مشیرالدوله

جعفرخان از طهران سفر کرده، وارد تبریز گشت، مزاجش از صحت بعید افتاده و در بستر ناتوانی بخفت. لاجرم حاجی میرزا آقاسی، میرزا تقی خان وزیر نظام را به جای او اختیار کرد (۴۴) و حکم داد تا سفر ارزنة الروم کند.

لاجرم میرزا تقی خان وزیر نظام، بسیج سفر کرده، ۲۰۰ تن از شناختگان تویچیان و قواد سربازان برای حشمت خویش با خود برداشت و طریق ارزنة الروم گرفت. در منزل قزل دیزج - که مبتدای خاک روم است - یک تن یوزباشی (۴۵) با ۵۰ سوار از قبل دولت عثمانی پذیره او کرد و خواست تا به فرمان پاشای ارزنة الروم مهمانپذیر شود و خرج خوانسالار و علوفه سوار بر

است - روانة مقصد شود. چون چاهار روانه و عرض مراتب واجب بود، لهذا بدین مختصر عریضه جسارت گشت. زیاده عرضی ندارم. امیدوارم که در جنب رأی مولانا عالی - که حضور و غیاب را به یک اسلوب بینا و داناست - صدق عرض فدوی معلوم گردیده، محمول به اهمال و کوتاهی نشود. ۲۶ ذیحجه در تبریز عرض شد. امرالعالی، مطاع.

در پشت کاغذ، مهر عبدالراجی جعفر حسینی (۳۹) و این ناخوشی به طول انجامید و مانع حرکت او به آن صوب گردید (۴۰). ناچار میرزا تقی خان فراهانی وزیر نظام (۴۱) را از تبریز به تصویب حاج میرزا آقاسی بدین سفارت مأمور نمودند و در ورود او، رجال دولت عثمانی استقبال و پذیرایی شایان نمودند و از طرف دولت عثمانی، انور افندی به وکالت این کار عازم ارزنة الروم شد (۴۲). محمدتقی لسان‌الملک سپهر در این مورد نوشته است: "بعد از قتل در کربلا - که این صورت زشت به دست نجیب پاشا پدیدار (۴۳) شد و خبر آن در ایران سمر گشت - شاهنشاه غازی در کیفر این کار قدم استوار کرد و آن رنجش که از بهر محمره و تخریب آن بلده، در خاطر داشت، دوچندان گشت. وزرای مختار دولت روس و انگلیس - که در نهانی پشتوان دولت عثمانی بودند - دانستند که کار ایران با روم یکسره شود و دولت روم را از آن وضعی که به دست محمدعلی پاشای مصری عارض شده، قوت مقاتلت نخواهد داشت. پس به قانون میانجی خود را به میان افکندند و گفت و شنود فراوان کردند و عاقبت سخن بر آن نهادند که دول اربعة ایران و روم و روس و انگلیس، هریک وزیری و وکیلی معین کنند و این جمله، در یک انجمن نشسته، با هم سخن کنند و دولت ایران را راضی داشته، اصلاح ذات بین فرمایند.

لاجرم به صوابدید حاجی میرزا آقاسی، آقا میرزا جعفرخان مشیرالدوله که از روم به سرعت تمام سفر ایران کرد و سفیر کبیر دولت بود - چنانچه مذکور شد - هم دیگر باره مأمور گشت و مقرر شد که این مجلس در ارزنة الروم آراسته شود و وکلای اربعة حاضر شوند. چون میرزا

ذمت نهد. میرزا تقی خان نپذیرفت و گفت: با اتحاد دولتین ما خویشتن را مهمان ندانیم که پذیرای میزبان باشیم. (۴۶)

مأمور ارسال نشان تمثال شاهانه برای فرمانفرمای گرجستان

میرزا جعفر از سال ۱۲۵۹ق. تا فوت محمدشاه (شوال ۱۲۶۴)، همواره در تبریز در خدمت ناصرالدین میرزا ولیعهد بود (۴۷). وی در سال ۱۲۶۰ق. برای تهنیت حکومت جنرال ورانصوف، جانشین امپراطوری روس در قفقاز و گرجستان، از جانب محمدشاه با یک قطعه نشان تمثال همایون و یک رشته تسیح مروارید غلطان، مأمور تفلیس شد (۴۸) و از طرف بهمن میرزا حکمران آذربایجان، محمدخان بیگلریگی ابن فتحعلی خان بن هدایت‌الله خان رشتی، با هدایا نیز به همین قصد حرکت کرد و پس از انجام مأموریت (۴۹) و اهدای هدایا، یک روز قبل از نوروز هر دو فرستاده بازگشتند. (۵۰)

بنای مهندسخانه

ظاهراً عمده فعالیت میرزا جعفر مهندس باشی از سال ۱۲۶۰ تا شوال ۱۲۶۴ق. (تاریخ فوت محمدشاه (۵۱))، تربیت و تعلیم مهندس و محاسب بوده. وی، در مقدمه کتابی که در حساب تحت عنوان "بدیع الحساب" تألیف کرده و به محمدشاه عرضه داشته، آورده:

"چون کم‌ترین بنده درگاه فلک انتباه جعفر حسینی، به امر دولت علیه در دارالسلطنه لندن، پایتخت دولت بهیه انگلیس، چندین سال به تحصیل علم ریاضی و متعلقات آن اشتغال داشت، لهذا تدریس این فن نبیل و تعلیم این علم جلیل، به عهده این عبد ذلیل مرجوع و محول آمد، حسب‌الاشارة همایون، در دارالسلطنه تبریز مهندسخانه بنا و بدین وسیله قواعد کلیه علم حساب و هندسه، از کتب ایرانی و فرنگی ترجمه و انتخاب و این رساله مختصر انشا شد. بعون‌الله تعالی از برکت طفیلی وجود همایون - که مظهر فیوضات قادر بیچون است - در اندک وقت مهندسین هشیار و محاسبین زیرک و پرکار تربیت یافت

و الحال - که تاریخ ۱۲۶۲ هجری است - برحسب اراده علیه اشارت شد که در دارالطباعه دارالخلافه، این نسخه بدیعه منطبع. (۵۲)

مناصب میرزا جعفر مهندس باشی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه

پس از فوت محمدشاه (در شوال ۱۲۶۴ق.) میرزا تقی خان امیرنظام، ناصرالدین شاه (۵۳) را از تبریز به طهران حرکت داد (۵۴) و برای پرداخت قروض و تهیه اسباب سفر او به طهران، به مبلغی پول محتاج شد. این وجه را به دستکاری میرزا جعفرخان مشیرالدوله مهیا ساخت (۵۵) و در موقع حرکت به طهران، به قول مؤلف "تحقیق الاخبار": "ولیعهد دولت ابد مدت، شاهزاده ناصرالدین میرزا [ملک قاسم میرزا - عم ناصرالدین شاه - را] به حکمرانی مملکت آذربایجان و میرزا فضل‌الله نصیرالملک به وزارتش و میرزا جعفرخان مشیرالدوله، به نظم مهم امور دول خارجه (۵۶) با جمعی دیگر از اعظام و اعیان مأمور گردید. (۵۷)

مأموریت مشیرالدوله در تعیین خطوط مرزی ایران - عثمانی

به موجب فقره سوم از پیمان ارزنة الروم - که در عهد محمدشاه به توسط امیرکبیر در تاریخ ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۲ بسته شده بود - قرار بود که برای تعیین خطوط سرحدی بین ایران و عثمانی، مهندسین و مأمورینی از دو دولت روانه شوند، انجام این کار به تعویق افتاده بود و دولت عثمانی هم از معاهده راضی نبود. با درگذشت محمدشاه و بروز آتش فتنه و انقلاب در سراسر ایران، دولت عثمانی باز به حدود ایران تجاوز کرد و فتنه سالار هم - که مقارن با جلوس ناصرالدین شاه در خراسان روی داد - بکلی حواس دولت ایران را به آن حدود متوجه ساخت و این موضوع، باعث جری تر شدن مأمورین عثمانی گردید.

میرزا تقی خان امیرکبیر - که با وجود تمام گرفتاریها از توجه به هیچیک از دقایق امور مملکتی غفلت نداشت - به



میرزا سعیدخان انصاری (مؤتمن الملک)

چنانچه خود او این روزها استعفا کرد. اگر خود شما کسی را می شناسید و لایق این امر می دانید، بنویسید تا او را بفرستم ... (۶۲)

اما به سبب اصرار دولت عثمانی در تخلیه نکردن بلوک قطور (۶۳)، کار تعیین خطوط سرحدی و حل اختلافات در کمیسیون به نتیجه صحیحی نینجامید (۶۴) و به طوری که در اخبار روزنامه وقایع اتفاقیه ذکر گردیده:

از قراری که در اخبار ماه جمادی الثانیه نوشته بودند، مقرب الخاقان میرزا جعفر مشیرالدوله و عالیجاهان مأمورین دولتی بهتین انگلیس و روس - که مأمور بر تشخیص سرحدات در صفحات عربستان و لرستان و کرمانشاهان هستند - به سبب رفتن جناب درویش پاشا

عجله میرزا جعفرخان مهندس باشی را از تبریز به عنوان نماینده ایران مأمور کرد (۵۸) تا با درویش پاشا، نماینده عثمانی و سرهنگ ویلیامس (Col. W. Williams)، نماینده انگلیس و سرهنگ چریکف (Col. M. Tchirikoff)، نماینده روس - که عنوان وساطت داشتند - در بغداد ملاقات کند و با تعیین خطوط سرحدی و نقشه برداری از آنها، اختلافات بین دو دولت را برطرف سازند (۵۹). این است سواد یکی از نامه های که امیرکبیر به ملک قاسم میرزا فرمانفرمای آذربایجان در باب این مأموریت مشیرالدوله نوشته:

“قدایت شوم. عالیجاه مقرب الخاقان میرزا جعفر مشیرالدوله مأمور سرحدات است و باید زود برود. مبلغ هزار تومان حواله شما بود که از تنخواه به او برسد. نواب والا، کارسازی او نفرموده اند. این معنی باعث تعویق رفتن او شده است. لهذا مبلغ یک هزار تومان را از باب تنخواهی که ابوالجمع عالیجاه میرزا علی پیشخدمت شده است، نوشتیم به عالیجاه مشارالیه کارسازی نماید که زیاده از این عالیجاه مشارالیه در تبریز موقوف و معطل نشده، عازم و روانه بغداد شود. نواب والا هم در این باب کمال سعی و اهتمام را بفرمایند که این تنخواه به او برسد. شهر ربیع الاول ۱۲۶۵.” (۶۰)

مذاکرات میرزا جعفر با نمایندگان مذکور و عملیات مأمورین در برداشتن نقشه و تعیین خطوط سرحدی از مصب شط العرب تا پای کوه آرات، تا اواسط سال ۱۲۷۱ به طول انجامید. (۶۱)

در این سفر میرزا سید جعفر خان، از سرحد عثمانی نامه ای به امیرکبیر نوشت و تقاضا کرد که یک مهندس فرانسه دان قابل، جهت نقشه برداری روانه سرحد کنند. امیر در پاسخ او به تاریخ جمادی الاولی ۱۲۶۶ نوشت:

“یک نفر مهندس فرانسه دان خواسته بودید؛ شما خودتان می دانید که از اهل ایران چنین آدم قابلی نداریم، و اسلاف ما هم برای این طور خدمات، کسی را تربیت نکرده اند. از فرنگیها هم موسیو سمینو بود؛ وضعش با سابق خیلی تفاوت کرده و از کار خدمت افتاده است،

از پیش آنها معطل هستند و مأموریت و زحمت آنها بی حاصل مانده و اگر بر سبیل صحبت، دوستانه بخواهند حرفی از خطوط سرحدات به میان بیاورند، مأمورین دولتین بهیچین می گویند که مادامی که جناب درویش پاشا حاضر نشود، به هیچ قسم گفت و شنود نمی کنیم. (۶۵)

این کمیسیون، حدود شش سال طول کشید و نتیجه ای حاصل نشد و مشیرالدوله در سال ۱۲۷۱ق. به ایران مراجعت کرد (۶۶). ناسخ التوازیخ درباره مأموریت مشیرالدوله در اجرای معاهده ارزنة الروم نوشته است:

و هم در این سال حکم سلطانی صادر گشت که میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفر بغداد کند، به اتفاق وکلای ثلاثه دولت روس و روم و انگلیس به محمره شود و موافق عهدنامه ارزنة الروم، حدود اراضی دولتین را معین دارد. [مشیرالدوله] روز چهاردهم شهر ذیحجه از تبریز بیرون شد و ۴ سال مدت سفر او به درازا کشید. درویش پاشا وکیل دولت آل عثمان، به خیرخواهی دولت خویش از طریق انصاف انحراف جست و به اغوای مردم جعب (۶۷) پرداخت و ایشان را به مواعید عرقویی (۶۸) تحریض (۶۹) داد که خویشان را از تبعه دولت آل عثمان بخوائید تا دهساله مثال دیوانی از شما طلب نکنیم. با این همه مشیرالدوله ۱۰۰۰۰ تومان بر خرج ایشان یفزود و آن جماعت بدین شاعت رضانداوند و خود را به کذب به دولت بیگانه بستند و همچنان ۶۰۰۰ تومان بر شهر حویزه خراج نهاد و ۱۲۰۰ دبه و قریه که درویش پاشا به دروغ منسوب به اراضی دولت آل عثمانی می داشت، کذب او را مدلل کرد و مسجل داشت (۷۰). وکیل دولت روس چریکوف و انگریز ولیمس نیز، سجل کردند و خط و خاتم بر نهادند. (۷۱)

میرزا جعفر پس از بازگشت از این مأموریت تا سال ۱۲۷۵ق. بیکار و شغل مهمی نداشت. (۷۲)

مأموریت مشیرالدوله به حدود خوزستان و

ارسال آثار مکشوفه در شوشتر به مرکز

در سال ۱۲۶۷ق. زمانی که خانلر میرزای احتشام الدوله - (۷۳) که حکومت بروجرد و بختیاری داشت - برحسب فرمان

ایالت لرستان و خوزستان نیز به او تفویض یافت. او در ربیع الثانی این سال روانه خرم آباد و خوزستان گردید و از آنجا راهی شوشتر، اهواز و حویزه شد. در این زمان، وکلای دولت روس و انگلیس که برای تشخیص سرحد روم و ایران مأمور بودند - چنانکه قبلاً نیز مذکور گردید - به اتفاق میرزا جعفرخان مشیرالدوله به نزد احتشام الدوله آمده، او را از قرار حدود مملکتین و سخنی که در میان رفته بود، آگهی دادند و از آنجا شاهزاده با مشیرالدوله و مشایخ کعب و محمره به دزفول آمد (۷۴). سپس مجدداً به حدود مأموریتش، محمره (خرمشهر) معاودت کرد. (۷۵)

در این سال، در شوشتر آثار عمارات اردشیر کشف گردید. بنا و ستونهای آن، شباهت به تخت جمشید داشت و آجرهای هفت الی هشت من متجاوز از سی هزار به کار برده بودند و بالای یک عمارت آن، مبلغی نقره مسکوک یافتند که تماماً سکه بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابجرد و اصطخر بود. تاریخ آنان از یکصد و پنج هجری نقش شده، در یک طرف آن مسکوکات منقوش بود. کلمه طیبه "لا اله الا الله" با بعضی آیات قرآنی آن مسکوکات به دارالخلافه فرستادند (۷۶). شرحی را میرزا جعفر مشیرالدوله همراه مسکوکات نوشته و ارسال داشته بود که صورت آن از قرار ذیل است:

"در شهر قدیم شوش، واقع در چهار فرسخی شوشتر، آثار عمارات عالیه از زیر خاک نمودار شده از جمله عمارت اردشیر دراز دست است که آن، عبارت از سی و شش ستون سنگ یکپارچه و فاصله هر ستون هفت ذرع و بلندی ستونها به علت افتادن و شکستن معلوم نیست؛ لکن از زیر ستون و سرستون - که اکثر صورت گوساله و غیره دارد - معلوم می شود که ستونها بسیار بلند بوده، با وجود اینکه در صحرای عربستان یک پارچه سنگ پیدا نمی شود، سی و شش زیر ستون هم در پیش روی همین عمارت در طرح و وضع مثل تخت جمشید است. در بعضی از ستونها، عبارات به خط سریانی و کلدانی منقور است. آجرها به وزن شصت و هشت من در اینجا کار



ناصرالدین شاه

کرده‌اند. در بالای یک عمارت قدری پول سفید مسکوک به خط کوفی بیرون آمده، معلوم می‌شود بعد از غلبه عرب این پولها را دفن کرده‌اند و این پولها، سکه بصره و دمشق و واسط و مرو و هرات و نیشابور و دارابجرد (۷۷) و اصطخر بوده. تاریخ سکه پول، یکصد و پنج هجری است و تعجب است که چگونه در این مدت مدید پولها به این صفا و تازگی مانده!" (۷۸)

مشیرالدوله، رئیس دارالشورا

ناصرالدین شاه پس از برکناری و قتل محمدتقی خان امیرکبیر (در هفدهم ربیع الاول ۱۲۶۸ق.)، به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت در شخص صدراعظم (میرزا آقاخان نوری)، به تجزیه و وظایف وی پرداخت، از جمله به بهانه مسائل و امور لشکری در گذشته نظیر لشکرکشیهای خراسان و هرات، اداره امور جنگ را در سال ۱۲۱۷ به موجب فرمانی، مستقل (۷۹) و مسئولیت آن را به عزیزخان سردار مکرری (سردار کل) (۸۰) سپرد (۸۱)، و امور مربوط به وزارت خارجه و مالیه را نیز از وظایف صدارت، مجدداً منتزع و سرپرستی و اداره آن را به افراد دیگری جز صدراعظم واگذار کرد (۸۲). سپس در سال ۱۲۷۲ق. امور فرهنگی (وزارت علوم) را نیز به علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (۸۳) سپرد. (۸۴)

اما سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا و مطالعه در وضع کشورهای اروپایی، او را به ادامه اصلاحاتی که قبل از سفر آغاز کرده بود، ترغیب کرد (۸۵). او، در بیستم محرم ۱۲۷۵ق. ضمن صدور دستخطی، نارضایتی خود را از مداخله مستقیم آقاخان نوری (صدراعظم) در امور مربوط به سازمانهای وزارتی و محدود کردن اختیارات وزیران، اظهار داشت و وی را به موجب فرمان ذیل از صدارت عزل کرد:

"جناب صدراعظم! چون شما جمیع امورات دولتی را به عهده خود گرفتید و احدی را شریک و سهیم خود قرار نمی‌دادید، معلوم شد قوه یک شخص شما از عهده جمیع خدمات ما بر نیامد و در این بین، خبطها و خطاهایی اتفاق افتاد؛ کم کم امورات دولت معوق ماند و شما البته در

دولتخواهی راضی نمی‌شوید که ما در این حالت مجبور باشیم و امورات را غیر منظم ملاحظه فرمائیم. لهذا امروز - که روز بیستم محرم الحرام است - شما را از منصب صدارت، و نظام الملک و وزیر لشکر را، از مناصب خود معزول فرمودیم. در خانه خودت آسوده باش، در نهایت اطمینان و امنیت از جانب ما یقیناً بجز التفاتهای زبانی و اطمینان ما هم آنچه لازم بود و مکتون قلب ما، به حاجب الدوله (۸۶) فرمودیم که به شما بگوید. سنه ۱۲۷۵." (۸۷)

پس از عزل آقاخان، ناصرالدین شاه به تقلید از سازمانهای سیاسی و اداری کشورهای اروپایی، امور عمومی جامعه را بین شش وزارتخانه به شرح ذیل تقسیم کرد و بدین ترتیب تحول نوینی در ترکیب هیئت دولت به وجود آورد. شاه، وزارت داخله را به میرزا محمد صادق قائم مقام ملقب به

امین‌الدوله، وزارت خارجه کمافی السابق به عهده کفایت مؤتمن‌الملک میرزا سعید خان، وزارت جنگ به عهده میرزا محمدخان کشیکچی باشی - که به لقب سپهسالاری ملقب گردیده بود - وزارت مالیه بر عهده میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، وزارت عدلیه به عهده عباسقلی خان جوانشیر ملقب به معتمدالدوله، وزارت وظایف و اوقاف کل ممالک محروسه به میرزا فضل‌الله نصیرالملک و چون گذشته ضبط و ربط دفتر لشکر به عنایت‌الله امین لشکر، تفویض کرد (۸۸). گرچه وزرای مزبور، هر یک در کارهای مخصوص خود مستقل بودند و اگر کار مهمی برای دولت پیش می‌آمد، همه وزراء و امانی‌بایست شورا می‌کردند و مصالح امور بودند، ولی در هر حال، کل امور با خود ناصرالدین شاه بود و بدون اذن و اجازه او، حکمی انفاذ نمی‌گردید. (۸۹)

در این برهه، منصب ریاست مجلس شورا به میرزا جعفرخان مشیرالدوله مرحمت گردید و فرمان شاه در تاریخ ششم صفر ۱۲۷۵ق. به شرح ذیل صدور یافت:

«چون مشیرالدوله را در صداقت و دولتخواهی بارها آزمایش فرموده‌ایم و کمال وثوق و اعتماد به کفایت و کاردانی او داریم، او را خیرخواه و مخلص می‌دانیم؛ علیهذا ریاست شورای دولت را - که از امورات معظمه است - به عهده کفایت او محول می‌فرمائیم که در این امر، روز به روز صداقت و دولتخواهی و غیرت خود را به عرصه ظهور رساند و بدان واسطه التفات و مرحمت ما را در حق خود بیفزاید. ششم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۷۵. (۹۰)

مشیرالدوله قبل از این منصب کتابچه‌ای تدوین نموده که تا اندازه‌ای بیانگر دیدگاه او نسبت به شورای دولت است.

نظر منتقدان

همان طور که قبلاً نیز ذکر شد، عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار، درباره نخستین وزارتخانه‌ها نوشته است:

«... این وزیران در برابر صدراعظم مسئولیتی نداشتند و

از شخص شاه دستور می‌گرفتند. ضمناً مجلسی نیز به نام مجلس دربار اعظم یا دارالشورای کبرای دولتی، با عضویت صدراعظم و وزیران و شاهزادگان بزرگ و چند تن از رجال و اعیان تشکیل می‌گردید تا درباب اجرای اموری که دستور آن را شخص شاه صادر می‌کرد، مشورت کنند. معمولاً این مجلس فقط به امور مسائلی موافقت می‌کرد که اراده شاه به آن تعلق گرفته بود و شاه، امضای کلیه امور را خود به عهده گرفته و بدون امر قبلی او، هیچ کاری قابل اجرا نبود. (۹۱)

به قول امین‌الدوله:

«تعلق بی حد خلوتیان و ناقابلی وزراء، شاه را مغرور کرد که به استبداد کار می‌بست؛ بالمثل اگر امور مهمه به شورای کبرا حواله می‌شد، سیاق ابلاغ و طرز بیان میل خاطر شاه را معلوم می‌کرد و وزرای کاراگاه، به آن صورت رأی می‌دادند که میل شاه را دریافته بودند و از بعضی از ایشان به دولتخواهی و مال‌اندیشی حرفی می‌گفت، و قعی نمی‌یافت. (۹۲)

به هر حال مشیرالدوله همچنان در ریاست شورای دولتی برقرار بود تا در سال ۱۲۷۷ق. با حفظ سمت از طرف دولت ایران به عنوان سفارت فوق‌العاده مأمور لندن گردید (۹۳) و از راه استانبول، آتن و پاریس به انگلستان رفت [که در بخش بعد بتفصیل بیان گردیده] و بعد از یک سال در اوایل سال ۱۲۷۸ به تهران بازگشت (۹۴). در سال ۱۲۷۸ق. شاه او را به اعطای یک قطعه نشان امیرتومانی و حمایل آن سرافراز داشت و در شوال همین سال یک ثوب جبه ترمه حاشیه‌دار به وی اعطا نمود (۹۵). و در ذی‌الحجه همین سال به حفظ سمت ریاست شورای دولتی، به نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب نمود. (۹۶)

مشیرالدوله سفیر ایران در انگلیس

در سال ۱۲۷۶ق. از طرف ناصرالدین شاه، میرزا جعفرخان مشیرالدوله و رئیس مشورتخانه - که مردی سالخورده و باتجربه بود و از دقایق رموز امور دولت آگاه و



تالار خروجی دیوانخانه مبارکه

بود که ایرانیها برای دوستی با انگلستان به عنوان وزنه خنثی کننده تهدید روسیه قائل بودند و چهل و پنج سال زودتر میرزا جعفر حسینی برای تحصیل به انگلستان رفته بود و اکنون یکی از ریش سفیدان قوم بود که یک خروار خلعت و نشان، و لقب مشیرالدوله را یدک می کشید.^{۱۱} نمایندگی ایران در دربار انگلستان از آغاز برقراری روابط، امری نامشخص و منقطع بود و در این اواخر به دست وزیر مختار ایران در پاریس سپرده شده بود. سر هنری رالینسن، وزیر مختار بریتانیا در تهران، از خبر انتصاب مشیرالدوله به سفارت ایران در لندن استقبال کرد. رالینسن در گزارشی که برای وزارت امور خارجه فرستاد، مشیرالدوله را شخصی توصیف کرد که همانقدر به خاطر هواداری از انگلیسیها مشخص و

با استحضار بود - با حفظ سمت دارالشورای دولتی (۹۷) از طرف دولت به عنوان سفیر فوق العاده به سفارت آن دولت مأمور، و با نایب و منشی و تبعه (۹۸) و حواشی، در شهر ذیقعه از طریق عثمانی روانه آن مرز و بوم شد (۹۹). سفیر ایران که در بیست و هشتم سپتامبر ۱۸۶۰م. از قسطنطنیه عازم لندن گردید، در بیست و دوم اکتبر ۱۸۶۰م. اعتبارنامه خود را تقدیم ملکه ویکتوریا کرد (۱۰۰). دنیس رایت در کتاب "ایرانیان در میان انگلیسیها"، در بیان اهمیت و هدف از این مأموریت و نتایج حاصل از این سفر نوشته است:

"مناسبت ایران با روسیه و ادامه علاقه آن کشور به افغانستان، زمینه اعزام سفیر فوق العاده دیگری را از ایران به انگلستان در سال ۱۲۷۶/۱۸۶۰ فراهم آورد. انتصاب میرزا جعفرخان مشیرالدوله به این سمت، نشانه اهمیت

ممتاز است که برای صداقتی که در پیگیری اهدافش دارد و برای صراحتی که در بیان عقایدش به خرج می‌دهد. مشیرالدوله با ده تن همراه رهسپار لندن شد. از جمله همراهان او یک پزشک ایرانی، یک مترجم فرانسوی، دو نوکر و نوه دهساله‌اش بودند. مسافران در ماه اکتبر ۱۸۶۰/ربیع‌الاول ۱۲۷۷ به سلامت به لندن رسیدند. هر چند که رالینسن می‌توسید مبادا سفیر نحیف و بیمار، تاب مشقات راه را نیاورد و حتی اگر زنده به مقصد برسد، قادر به انجام وظایفش نباشد.

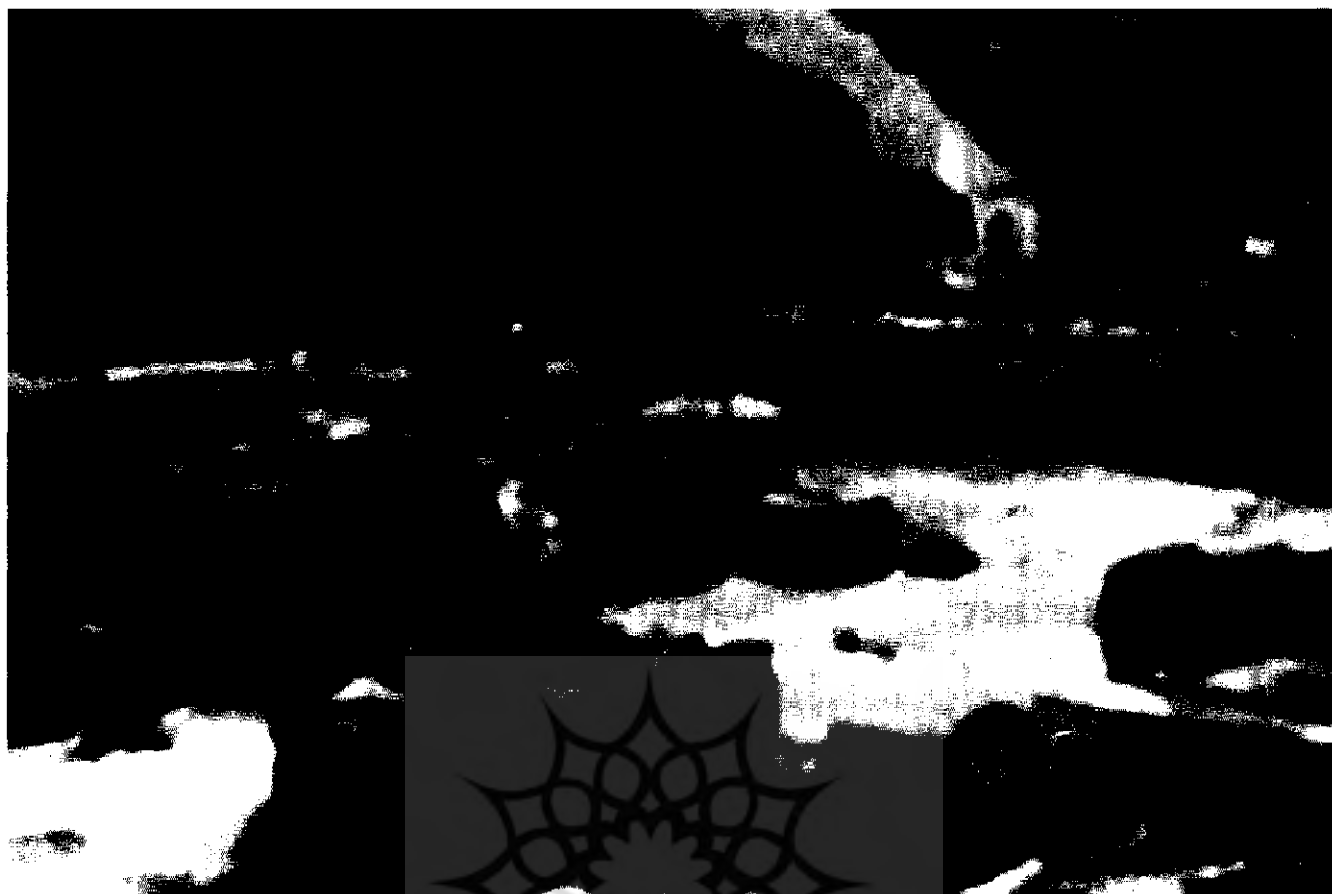
ملکه ویکتوریا، سفیر ایران را یک هفته پس از ورودش به لندن در کاخ وینزر به حضور پذیرفت. بعد مشیرالدوله یادداشتی تسلیم لرد جان راسل وزیر امور خارجه انگلیس کرد که در آن بر لزوم تحکیم روابط ایران و انگلستان تأکید شده بود؛ و نه برای اولین یا آخرین بار در روابط دو کشور به تهدید روسیه و نیاز ایران به کمک انگلیس برای مقابله با این تهدید اشاره رفته بود، و سپس خواسته‌های دولت ایران مطرح شده بود که از چهار فقره تشکیل می‌شد: اول آنکه دولت بریتانیا تمامیت ارضی ایران را تضمین کند. دوم آنکه دولت بریتانیا برای تربیت و تجهیز ده هنگ سرباز، به تعداد کافی افسر و پول در اختیار ایران قرار دهد. سوم آنکه ایالات کابل و قندهار و هرات با هم متحد شوند و یک کشور واحد افغان را تشکیل دهند، و چهارم آنکه اقساط معوقه کمک سالانه انگلستان به ایران که به ادعای ایرانیها طبق مفاد عهدنامه سال ۱۲۲۹/۱۸۱۴ و نیز طبق تعهدی که سفیر انگلیس در زمان عقد قرارداد ترکمانچای در سال ۱۲۴۳/۱۸۲۸ کرده بود، بایستی به ایشان پرداخت می‌شد و جمعاً به ۲۵۰ هزار تومان (در حدود ۱۲۵ هزار لیره) بالغ می‌گردید، کارسازی شود.

هنوز دو هفته نگذشته بود که وزیر امور خارجه انگلیس، به هر چهار تقاضای ایران جواب منفی داد و آنها را غیرواقع‌بینانه خواند. لرد راسل توضیح داد که دادن تضمین برای تمامیت ارضی کشورها در برابر وقایع پیش‌بینی نشده، امری است مغایر سیاست بریتانیا، هر چند که دولت اعلیحضرت هر کوششی را که برای متزلزل ساختن استقلال

ایران به عمل آید و یا هر دست‌اندازی جدی را که نسبت به خاک آن کشور صورت بگیرد، به دیده نارضایی تمام خواهد نگریست. اما اگر چنین شود، عکس‌العمل دولت اعلیحضرت بستگی به اوضاع و احوال در آن زمان خواهد داشت. در مورد کمک نظامی دولت اعلیحضرت، تقاضای ایران از انگلستان برای پرداخت مخارج ده هنگ سرباز و تعلیم دادنشان توسط افسران انگلیسی را، عملی مغایر حیثیت پادشاه ایران می‌داند؛ چون در این حال انگلیسیها ای بسا ناچار شوند در گیربهای نظامی ایران را مورد سؤال قرار دهند. از طرف دیگر دولت اعلیحضرت به هیچ وجه حاضر نیست که در امور داخلی افغانستان دخالت کند و یگانه آرزوی آنها، این است که افغانستان از هرگونه مزاحمت و مداخله‌ای از خارج مصون بماند. و بالاخره در مورد کمک مالی انگلیس، لرد راسل به سفیر ایران یادآوری کرد که طبق عهدنامه سال ۱۲۲۹/۱۸۱۴ در صورتی که ایران به کشورهای همسایه تجاوز کند، از دریافت کمک مالی انگلیس محروم می‌شود و امتناع دولت اعلیحضرت از پرداخت کمک مالی در سال ۱۲۴۷/۱۸۲۶ درست به همین علت بوده است؛ مضافاً اینکه دولت اعلیحضرت همچنین حاضر نیست وعده‌های غیرمجازی را - که نماینده‌اش در هنگام عقد قرارداد ترکمانچای داده است - به رسمیت بشناسد.

مشیرالدوله بینوا از بی‌حاصل ماندن مأموریتش و از اینکه دولت انگلیس حاضر نشد در قبال ایران رفتاری دوستانه‌تر از دول خارجه دیگر که در دربار ایران سفیر داشتند درپیش بگیرد، ناراحت شد و گفت که: اعلیحضرت از انگلستان مأیوس خواهند شد و علاج کار را بالاچاره در جای دیگر جستجو خواهند کرد.

مشیرالدوله قبل از آنکه در ماه ژوئن ۱۸۶۱/ذی‌الحجه ۱۲۷۷ در بندر ساوت‌مپتن بر کشتی بخار شرکت "پاسیفیک اند آرینت" سوار شود و انگلستان را ترک گوید، برای خداحافظی در کاخ بکینگهم به حضور ملکه ویکتوریا رسید. در جزیره مالت، مشیرالدوله و همراهانش با یک ناو نیروی دریایی - که از طرف دولت بریتانیا در اختیارشان گذاشته شده بود - منتقل



شوشتر

منابع آن عصر در بیان مأموریت او آورده‌اند: "بعد از آنکه مشیرالدوله به لندن رفته و در بیست و دوم اکتبر ۱۸۶۰ م. (۱۰۵)، به حضور اعلیحضرت پادشاه انگلستان (۱۰۶) شرفیاب و بعد از تقدیم اعتبارنامه‌اش و ادای مأموریت نامه مهر علامه اعلیحضرت همایونی (ناصرالدین شاه) را تسلیم نمود و از جانب اعلیحضرت پادشاه انگلستان، شرایط تفقدات نسبت به آن سفیر کبیر مبذول شد و مدتی در آن پایتخت اقامت نمود و صنایع و بدایع و رسوم و آداب آن مملکت را به رأی العین دید، همچنین به تماشای شهر پاریس رفته، به اتفاق حسنعلی خان وزیر مختار دولت علیة ایران مأمور اقامت پاریس به حضور ناپلئون امپراطور فرانسه مشرف شدند و از جانب ناپلئون، اظهار مودت و یگانگی نسبت به ناصرالدین شاه و بذل تملقات درباره سفیر کبیر مشارالیه شد و مشیرالدوله

شدند و به استانبول رفتند. (۱۰۱) همان طور که گفته شد، مشیرالدوله در سال ۱۲۷۷ ق. به سمت ایلچیگری فوق العاده مأمور به دربار بریتانیا شد (۱۰۲). در مسیر این سفر، در هر کشوری کمال پذیرائی و اعزاز را کارگزاران آن دولت درباره مشارالیه به نحو شایسته‌ای به عمل آوردند. مشیرالدوله در اسلامبول به حضور سلطان عبدالمجید خان مشرف و مورد تملقات شایان گردید و او را به اعطای نشان مجیدیه از درجه اول قرین اختصاص داشتند (۱۰۳). روزنامه دولت علیة ایران به نقل از جراید عثمانی نوشت:

"از قراری که در روزنامه جریده الحوادث اسلامبول نوشته‌اند، میرزا جعفرخان مشیرالدوله که از جانب دولت انگلیس و آپوری دولتی مخصوص به جهت سواری مشارالیه روانه نمودند که عازم لندن شدند." (۱۰۴)

مجدداً عازم لندن شد. (۱۰۷)

در هنگامی که مشیرالدوله مأمور لندن بود، به ایشان حکم شد که به دستور دولت علیه به تجار دولت علیه سفارش بدهد که برای لباس زمستانی افواج، ماهوت اتباع نمایند. تجار، بیست و پنج هزار ذرع ماهوت بسیار خوب اتباع کردند. (۱۰۸)

مشیرالدوله بعد از یک سال مأموریت انگلیس از شهرهای اسلامبول، آتن، پاریس و بسیاری از جاهای دیگر رفته و سیاحت نمود. در اوایل سال ۱۲۷۸ق. در ۱۱ ذیحجه همان سال، پس از اتمام مأموریت به اسلامبول مراجعت و در بیستم همان ماه از راه قفقاز، تبریز و تهران به حضور ناصرالدین رسید و به پاس این مأموریت، به دریافت یک قطعه نشان امیر نویانی با حمایل آن مفتخر گردید (۱۰۹). شرح و تفصیل این مأموریت و سیاحت، در شماره ۵۱۳ روزنامه دولت علیه ایران به تاریخ پنجشنبه ۲۹ رجب ۱۲۷۷ق. درج گردیده که در ذیل می آید:

انعکاس وقایع سفارت مشیرالدوله در روزنامه دولت علیه

چون از روزی که مشیرالدوله به عنوان سفارت کبرا مأمور دولت انگلیس گردیده و مراجعت نمود، به هیچ وجه از گزارشات سفارت مزبوره و تشریفات دول خارجی و داخلی، داخل روزنامه نشده است، لهذا تفصیل سفر ایشان در نهایت اختصار در این روزنامه طبع می شود. روز دوشنبه بیست و دوم شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۲۷۶ سفارت کبرا بعد از مرخصی از حضور همایون شاهنشاهی از دارالخلافه حرکت کرده، حکام عرض راه الی قازلی کل در احترام و ملاحظه تشریفات سفارت هر کدام به اندازه شأن خود، کاملاً کوشیدند.

روز ورود قازلی کل - که بیست و دوم محرم بود - مهماندار سر عسکر قائم مقام بایزید با یک دسته سواره نظام و اعیان به استقبال آمده، پذیرایی از سفارت نمودند. در هیچ منزلی الی طرابوزان در این قسم ملاحظه ها قصوری حاصل نشد، خاصه روز ورود ارزنة الروم و طرابوزان، هر دو والی با اعیان مملکت و یک فوج نظام

پیاده و سواره به استقبال آمده، سفارت را با احترام تمام به محل حکومت خود وارد کردند.

بیست و چهارم اسب و قاطر اسباب سنگین را در طرابوزان گذاشته، وارد اسلامبول شدند. در آنجا به همراهی وزیر مختار دولت علیه به حضور سلطان عبدالمجید خان مغفور مشرف شده، به واسطه معرفت سابقه، سفیر کبیر را فوق العاده مورد تملقات ملوکانه فرمودند و به اعطای نشان درجه مجیدیه از مرتبه اول مفتخر ساختند.

سیزدهم ربیع المولود شش تام واپور با تدارکات لازمه از طرف دولت انگلیس حاضر شده، در مالطه و جبل الطارق و پوروث موس - که از بنادر معظم انگلیس است - تمامی تشریفات و ملاحظه احترام بیرق دولت علیه که در واپور سواری سفارت می زدند از قبیل: شلیک توپ از قلعه ها و کشتیها و حاضر شدن قایق و کالسکه و سواره و فوج نظام با حاکم و اعیان در لب نهر اسکله از طرف مباشرین دولت وقت و زود بدون قصور مهیا بود. حسنعلی خان (۱۱۰) وزیر مختار از پاریس آمده، در بندر پوروث موس منتظر بود. سلخ ماه مزبور شده، مستر کامسون - که از طرف دولت مأمور به مهمانداری بود - با میرزا صادق خان مستشار با واپور کوچک وارد شده، بعد از ادای مأموریت خود اظهار نمودند که حاکم و سرکردگان و فوج با حسنعلی خان در لب اسکله انتظار شمارا دارند. علیهذا سفیر کبیر با تمامی من تبع بالباسهای رسمی سوار واپور کوچک شده، به مجرد افراشتن بیرق دولت علیه در واپور مزبور همه کشتیهای جنگی - که در آنجا بودند - به جهت ادای تهنیت و احترام دولت بیرقهای خودشان را کشیده، بنای شلیک توپ گذاشتند. در لب دریا با حاکم و حسنعلی خان ملاقات افتاده و تعارفات رسمیه به عمل آمده، به احترام تمام بارؤسای مستقبلین وارد منزل بسیار رنگین - که کامسون صاحب منصب کرده بود - شدند.

غرة ربیع الثانی بعد از صرف نهار از اشخاص لازم



شوشتر

سفارت کبرا منزل قرار داده بودند. از امنای دولت و سفرا دید و بازدید نموده، با بعضی بنای خلطه زیاد گذاشته، خاصه با سفیر دولت روس و عثمانی که هر دو محبت و احترام زیاد به سفارت کبرا کردند. گاهگاهی به اقتضای هوا در شهر و حوالی به دیدن صنایع و عمارات معروف می‌رفتند، من جمله به تماشای شهر پاریس رفته و در آنجا با دو نفر صاحب منصب سفارت به اتفاق حسنعلی خان به حضور اعلیحضرت امپراطور فرانسه شرفیاب شدند. اعلیحضرت معظم‌الیه فوق‌العاده اظهار مودت و یگانگی نسبت به اعلیحضرت شاهنشاه کرده، فرمودند: صد حیف که مملکت ایران به فرانسه دور است و دسترس آسان نداریم که آنچه مکتون ضمیر محبت تخمیر ماست، از لوازم دوستی و اتحاد در حق آن دولت توانیم سهولت

خداحافظ کرده، سوار کالسکه بخار شده، وقت عصر وارد لندن گردیدند. در هتل کلاروح - که مهم‌ترین مهمانخانه‌های لندن است - منزل و بعد از سه روز به اتفاق حسنعلی خان و صاحب منصبان با لباس رسمی و تشریفات لایقه به حضور پادشاه انگلیس شرفیاب شده، بعد از ادای مأموریت و تسلیم نامه مبارکه، پادشاه معظم‌الیه بنای تلطف گذاشته، زیاده از حد اظهار میل و محبت به اعلیحضرت شاهنشاه کرده، فرمودند که حفظ شرایط دوستی دولت ایران بر ما واجب است. هرگز راضی نمی‌شویم که ذره‌ای اسباب کسری از این طرف پیدا شود. پس از مرخصی فرمایش عصرانه شد. در اطاق دیگر میوه و بستنی صرف و مراجعت نمودند. در تمامی ایام توقف لندن، همان مهمانخانه را برای

به انجام برسانیم. مشیرالدوله عرض کردند: وقتی که قلب مبارک دو پادشاه بزرگ به این درجه با هم متحد و یک جهت باشد، سایر مشکلات به همت بلند ایشان به سهولت رفع خواهد شد. در ایام توقف پاریس، از بعضی امانا و سفرا بازدید به عمل آورده، عمارت‌های بزرگ و صنایع غریبه را سیر نمودند و به لندن مراجعت کردند.

در بیست و پنجم ذی‌قعدة واپور برای نقل سفارت حاضر گشته، باز به مهمانداری کامسون صاحب با همان تشریفات ذهاب به اسلامبول مراجعت نمودند. چون زمین پایتخت یونان از شهرهای قدیم و مشهور دنیا است، راه را اندک منحرف نموده، آن شهر را تماشا کرده و با تمامی اجزا به حضور پادشاه آنجا شرفیاب شدند.

دوازدهم شهر محرم وارد اسلامبول گشته، طرف عصر نایب اول ایلچی انگلیس به احوالپرسی آمده، به جهت بستری بودن ایلچی عذرخواهی نموده، مذکور ساخت با وصف اینکه اسلامبول از لندن سه هزار میل دور است و بحر سیاه به ما هیچ دخلی ندارد، باز امنای آن دولت محض ملاحظه کمال اتحاد و یگانگی به دولت ایران و ظاهر ساختن این معنی به عموم ناس، به ایلچی حکم کردند که واپور دولت را با تدارکات لازمه برای رساندن سفیر کبیر به طرابوزان مهیا نمائیم. هر وقت بنای حرکت داشته باشد، واپور حاضر خواهد شد و چنین مساعدت تا حال در حق سفیر هیچ دولت اتفاق نیفتاده است.

مشیرالدوله هم به ملاحظه وفات سلطان عبدالمجید خان، توقف را در اسلامبول بی‌فایده دیده، عصر روز بیستم سوار واپور مزبور گردیده، در کمال استراحت وارد طرابوزان شد. چون کالسکه و بار سنگین همراه بود، لابد راه تفلیس را اختیار کرده، در کویاس - که اولین شهرهای گرجستان است - از طرف نایب جانشین مهماندار با دو عراده کالسکه رسیده، در هر جا تا کنار ارس تدارکات لازمه را مهیا آماده ساخته بودند. در آنجا مهماندار را مرخص نموده، با تشریفات لایقه وارد تبریز شدند. بعد از چند روز آسایش به دارالخلافه احضار

گشته، بیست و هفتم ربیع المولود وارد گردیدند. روز ورود به حکم اولیای دولت علیه، در طرشت چادر پوش زده، جمعی از صنوف بهترین خدام سلطنت با صد نفر سواره نظام و پنجاه نفر غلام خاصه و یدک‌های مخصوص و اسب یراق طلا، برای سفیر کبیر حاضر بود. چند روز بعد از ورود معزی‌الیه، اعلیحضرت شاهنشاه اراده فرمودند که شمه‌ای [از] مراحم خسروانه نسبت به مشیرالدوله مشهود خاص و عام و خارج و داخل فرمایند به اعطای یک قطعه نشان امیرنویانی با حمایل مخصوص بر دوش معزی‌الیه رازیب و آرایش دادند و به شمول این عطیه کبر، درجه افتخار و اعتبارش را ارتقا بخشیدند. از حسن مراقبات سفیر کبیر هر کدام از اجزای سفارت که در این مدت قلیل در رسوم آداب و راه و رسم چاکری ترقیات نمایان کرده، هریک قابل خدمت مخصوص گشته‌اند. علیخان نایب دوم به مجرد ورود، مورد التفات شاهانه شده و به منصب نیابت اول سفارت مأمور گردید. میرزا اسحق منشی به منصب کارپردازی مهم خارجه استرآباد مأمور گشت. فضلعلی خان - که زیاده از ده سال ندارد - در مدت توقف لندن، در زبان انگلیس چنان شده که به هر نحو سؤال و جواب قادر است و همچنین ساطورخان، در نوشتن و خواندن زبان مزبور سررشته کافی به هم رسانده است. (۱۱۱)

مشیرالدوله، نایب التولیه آستان قدس رضوی
میرزا جعفر مشیرالدوله در سال ۱۲۷۸ق (۱۱۲). به جای عضدالملک، به نیابت تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید (۱۱۳). فرمان نیابت تولیت وی به نظر نرسید، لیکن اخبار انتصاب ایشان در روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۷ درج گردید:

چون اعلیحضرت اقدس شاهنشاه، ولینعمت کل ممالک محروسه ایران، همیشه وسیله جوی بذل مرحمت و عنایتی در حق فدویان و دولتخواهان صادق می‌باشند، خاصه نسبت به میرزا جعفرخان مشیرالدوله و رئیس

مجلس شورای همایون که صدق عبودیت و دولتخواهی معزی‌الیه به شرف امضای اعتماد و قبول ملوکانه مقرون است. علیهذا محض اقتضای مرحمت و مکرمت شاهانه، به مناسبت برودت هوا و علیلی مزاج معزی‌الیه، پیکر ارادت او به اعطای یک ثوب خرقه ترمه بپاننه سنجاب از جامه خانه خاص مبارک قرین مباهات و مفاخرت فرموده، به استظهار مراسم ملوکانه، سربلندی و پشتگرمی بخشید." (۱۱۴)

و طبق عبارت آخر فرمان وی، به دستور دربار در روزنامه نامبرده [روزنامه دولت علیه ایران] شماره - ۵۱۹ که در شوال ۱۲۷۸ق. چاپ گردید - در عنوان وقایع دارالخلافة الباهرة دربار معدلتمدار همایون ذکر شده، چون متضمن نکات قابل توجهی است، نقل می‌گردد:

"از آنجا که حضرت بیچون، وجود فایض الجود همایون را به واسطه تولا و فرمانبرداری ائمه اثنا عشر و آل طهارت حضرت سید البشر - علیهم صلوات الله الملك الاکبر - حاوی سلطنت صوری و معنوی فرموده و مخصوصاً پیکر مبارک خلافت را به خلعت مهر طلعت خدمتگزاری و تولیت سرکار فیض آثار حضرت سلطان ولایت و ارتضا ثامن ائمه هدا، علی بن موسی الرضا - علیه از کی التحیه و الثناء - شرف امتیاز و مفاخرت بخشیده است، بر ذمه ملوکانه واجب فرموده‌اند که پیوسته وظیفه بندگی و عبودیت را کاملاً رعایت نموده، و جهاً من الوجوه از دقایق حسن مراقبت و تولیت امور آن حضرت را مهمل نگذارند و مسئولیت مسامحات متولیان و خدام جزو را در هر حال راجع به خود دانسته، همیشه بر حسب اقتضا مصلحت حالت اولویت رفتار فرمایند. علیهذا به ملاحظه آنکه مشیرالدوله میرزا جعفر خان، رئیس دارالشورای کبر، ایام عمر خود را از عهد ولیعهد مبرور (۱۱۵) تا این عهد خجسته به قیام خدمات دولت مصروف داشته، در امور عهده معظمه و مهام مهمه مشکله رزانت رأی و اصابت تدابیر او بر رأی جهان آرای همایون کراراً مشهود و مکشوف گردید و محل وثوق وافر و اعتماد خاطر همایون می‌باشد

و غیبت او از رکاب مبارک جزیر انجام امر خطیر تجویز نمی‌شود، معزی‌الیه را محض لحاظ تنظیم امور سرکار فیض آثار - که از منظورات عمدۀ ملوکانه است - و رعایت تعمیر و ترمیم خانه آخرت معزی‌الیه - که به سن کهولت و محصل درجات علیات آخرت است - با ابقای ریاست دارالشورای همایون به شغل نبیل تولیت امور سرکار فیض آثار (۱۱۶) و اعطای لقب متولی باشیگری آن حضرت، قرین افتخار و اعزاز فرمودند که به اقتضای کفایت و کاردانی و ملاحظه صرفه و صلاح حضرت و تطبیق شرایط اوقاف و توفیق احکام شریعت واجب الاطاعه، لوازم شغل مزبور را - چنانکه منظور نظر مهر اثر ملوکانه است - تقدیم نموده و در ضبط و صرف وجوهات بر وجه تنظیم امور خدمه روضه مطهره و تزئین رونق آنجا و تمشیت سایر فقرات متعلقه به این شغل، کمال دقت و مراقبت به عمل آورد و یک ثوب جبه ترمه حاشیه دار از ملبوس بدن مبارک، به تشریف معزی‌الیه مرحمت گردید." (۱۱۷)

یکی از اقدامات مهم مشیرالدوله در دوره تولیت، بنای دارالشفای بود.

دارالشفای در دوره قاجاریه

در اواخر دوره سلطنت فتحعلی شاه، حاجی میرزا موسی خان، برادر میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی به مقام تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید. او علاوه بر سامان دادن به امور آستانه، به امور دارالشفای و احیای وقفیات آن مأمور بود. اعتماد السلطنه در "مطلع الشمس" در این باره آورده است:

"در اواخر عهد خاقان مغفور فتحعلی شاه، تولیت آستان مقدسه به حاجی میرزا موسی خان مفوض گردید. مشارالیه مساعی جمیله در این امر خطیر نمود؛ امر موقوفات را نظمی بسزاداده و در آبادی و مرمت و احیای صدقات جاریه، کوشش زیادی کرده و از آن جمله است خیرات دارالشفای مشهد و مطبخ سرکار فیض آثار که

جمعی از غربا و واردین از آن بهره‌مند می‌گردند. (۱۱۸)

خدمات میرزا جعفرخان مشیرالدوله در آستان قدس رضوی

یکی از خدمات میرزا جعفرخان مشیرالدوله در آستان قدس، ساختن درب نقره برای رواق دارالسعادة، و دیگر بنای بیمارستانی جدید برای آستان قدس (درمانگاه رازی فعلی) در خیابان علیا (بیمارستان اسبق واقع در بازار روبروی درب مسجد جامع گوه‌رشاد بود و جایگاه آن، امروز معروف به سرای ناصری است). عمرش وفا به اتمام نکرد. از عباراتی که بر سنگ سردر این بنا نوشته شده، معلوم می‌شود بنای مزبور در حیات خود مشیرالدوله - که در جمادی الثانی ۱۲۷۹ق. دارفانی را وداع گفته - به اتمام نرسیده. حسب الوصیه، فرزند او محمد صادق خان، از مال شخصی آن مرحوم این بنا را به اتمام رسانید. (۱۱۹)

و مؤلف مطلع الشمس نیز در مورد خدمات مشیرالدوله در بنای دارالشفای نوشته است:

“... عضدالملک ... عازم طهران شد و مرحوم میرزا جعفرخان مشیرالدوله به جای او مأمور گردید و این در ماه ذیحجه سال هزار و دویست و هفتاد و هفت بود. مرحوم مشیرالدوله در نظم امور، خاصه در ضیافت زوار و علما و شام خدام، مساعی جمیله نمود و دارالشفای سابق را که در جنب مسجد جامع بود و جانی تنگ و غیر مناسب متروک داشت، و در خیابان علیا متصل به باغ وقفی سرکار فیض آثار مریضخانه بنا نمود که جای مردان مریض از زنان جدا، و همچنین حجرات صاحبان امراض مسریه مفروز بود و چون این بنا در حیات مشیرالدوله تمام نشد، به موجب وصیت او، فرزند او از مال خاصه آن مرحوم، آن بنا را به انجام رسانید. (۱۲۰)

روزنامه اردوی همایون که در زمان سفر اول ناصرالدین شاه به خراسان به سال ۱۲۸۴ق. چاپ و منتشر می‌شد، ضمن برشمردن اجزای تشکیلات آستان قدس رضوی از جمله سقاخانه، شربتخانه، مطبخ، مسجد گوه‌رشاد، کفش‌کن،

ایوانها، صحنها و درها و سایر ابنیه از دارالشفای آستان قدس رضوی نیز گذرا یاد کرده و نوشته است:

“دارالشفای در خیابان علیا و مهمانخانه زوار در خیابان علیا، مهمانخانه اعیان در خیابان سفلا [واقع است]. (۱۲۱)
علیقلی حکیم الممالک نیز - که در این سفر همراه ناصرالدین شاه بود - خاطرات این سفر را به رشته تحریر درآورده، خوشبختانه این مجموعه در سالهای بعد با عنوان روزنامه سفر خراسان به طبع رسید. او در ضمن بیان وقایع روزانه، در ذیل وقایع غره ربیع الاول ۱۲۸۴ق. به بازدید شاه از دارالشفای پرداخته و نوشته است:

“... در بازدید از حرم مطهر، ابتدا به دارالشفای جدید حضرت - که از بناهای مرحوم مشیرالدوله است - تشریف برده، وضع باغچه‌ها و حجرات مرضا و البسه و بستر و تخت و اغذیه و ادویه جات مریضخانه مقبول طبع ملوکانه گشته و مبلغی به خدام و مستحقین دارالشفای به رسم انعام احسان فرمودند و از آنجا داخل صحن متبرکه گشته، اول به زیارت آستان امامت تشریف جسته ... (۱۲۲)
او در صفحات بعد متذکر شده که:

“در این زمان عمال [کارکنان] دارالشفای مبارکه، بیست و چهار نفر بودند که شیخ ابوالحسن میرزا (۱۲۳) فرزند محمدتقی میرزا حسام السلطنه، ناظر دارالشفای و سایر اطبا و خدام و غیره بیست و سه نفر بودند. (۱۲۴)
همچنین سیف الدوله سلطان محمد بن فتحعلی شاه قاجار نیز که یک دهه پس از میرزا جعفر مشیرالدوله (مهندس باشی) یعنی در ۲۴ شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۸۸ق. به تولیت آستان قدس منصوب و عازم مشهد شد، در خاطراتش از رونق دارالشفای یاد کرده، نوشته است:

“مرحوم میرزا جعفرخان در عهد تولیت خودش در خیابان بالا، دارالشفای خوبی ساخته است. (۱۲۵)
عبدالغنی میرزا نف نیز در کتاب تصویر شهر مشهد و حرم امام رضا در سفرنامه واضح، به تشریح اوضاع دارالشفای یا به قول خودش بیمارخانه حضرت پرداخته و در بیان اهمیت آن، آورده است:



حرم مطهر حضرت رضا (ع)

خوب همه جا را تماشا کردم. از قضا شب جمعه و ازدحام مردم زیاد بود و همه تعجب می نمودند که چرا مشیرالدوله به انجام چنین امر خطیری تن در داده است. من چون متوحش و هراسان بودم و بیم آن داشتم که مردم آسیبی به من وارد آورند، با اجازه مشیرالدوله به عجله روانه منزل شدم و روز بعد به منظور جلوگیری از هیجان و آشوب عمومی، شهر را ترک و به اردوی سلطان مراد میرزا حسام السلطنه - که در چند فرسنگی خارج مشهد بود - عزیمت نمودم." (۱۲۷)

اعطای منصب خادمی آستان قدس

یکی دیگر از کارهای مشیرالدوله - که در روزنامه علییه ایران نیز نقل گردیده - اعطای منصب خادمی آستانه به حاجی مطلب خان، سرکرده سواره بسطامی می باشد؛
 "چون مراسم صداقت مشارالیه در امور زوار آستان فیض

از بیمارخانه حضرت که هر ساله سه هزار تومان به مصرف ادویه آن مقرر شده و با مأموران آن حکیم باشی و ناظم و طباح ادویه بوده اند. همچنین منزل بزرگی برای چند زن معین بوده که برای بیماران غذاهایی را که حکیم دستور داده، پخته و برای بیماران می برده اند. همچنین حجرات زیادی با اسباب و وسایل مورد نیاز بیمار فراهم بوده که در مدت استراحت بیمار از آنها استفاده نماید. این بیمارستان، زیر نظر آستان قدس بوده و فعالیتش از دیر زمان انجام می گرفته و مختص به عصر حاضر نبوده است." (۱۲۶)

بازدید استویک از حرم مطهر

از وقایع مهمی که در دوره نیابت تولیت میرزا جعفر مشیرالدوله روی داده و در منابع انعکاس یافته، بازدید استویک از حرم مطهر حضرت رضا (ع) می باشد. استویک، یکی از مأموران دولت انگلیس است که اوایل ۱۸۶۰م. از لندن حرکت نموده و از راه استانبول، طرابوزان و تفلیس به ایران آمده و در اکتبر ۱۸۶۰ وارد تهران گردیده است. وی در پنجم اوت ۱۹۶۱ عازم خراسان شده و در سفرنامه خود نوشته است:

"در این تاریخ میرزا جعفر خان مشیرالدوله، متولی باشی آستان قدس رضوی بود که از تربیت شدگان انگلستان است و انگلیسی را با این که حالا به واسطه کهنلت سن تا اندازه ای فراموش کرده است، باز بخوبی حرف می زند ... مشیرالدوله یک روز مرا احضار کرد تا پیرامون اوضاع خراسان گفتگو کند و بعد از ختم مذاکرات، مرا به دیدن آشپزخانه حضرت رضا برد که برای زوار غذا تهیه می کند. آشپزخانه حضرت رضا، در روز به هشتصد نفر شام و نهار می دهد. روز شانزدهم اکتبر مشیرالدوله به وسیله یکی از محارم خود پیغام داد که اگر من مایل باشم، او حاضر است به تماشای حرم مطهر رضا ببرد. من با کمال تشکر این دعوت را پذیرفتم، در صورتی که می دانستم خارجیها مأذون نیستند به داخل حرم قدم بگذارند. در هر حال مشیرالدوله مرا به داخل حرم برد و

آثار حضرت ثامن الائمه و ضامن الامه - عليه الصلوات و السلام - و خدمتگزاری به اخلاص او در نزد خدام حضرت واضح و لایح گردید، فرمانی به استصواب مشیرالدوله، متولی باشی حضرت آسمان منزلت مشروحاً از جانب بندگان ملایک شأن آن آستان عرض نشان صادر گردید، مبنی بر اینکه چون حاجی مطلب خان به صدق نیت و خلوص طویت در راه زوار آستان قدس فردوس آثار خدمت می نماید، محض عنایت و مکرمت، او را به منصب خادمی این آستان سرفراز فرمودند که با نهایت امیدواری به مراحم و الطاف حضرت باری، بیش از پیش مشغول خدمتگزاری و جانثاری باشند. (۱۲۸)

پی نوشتها :

- ۱- میرزا بزرگ قائم مقام، نامش میرزا عیسی و از وزرای دانشمند دوران سلطنت فتحعلی شاه بوده است که وزارت عباس میرزای نایب السلطنه و لیعهد راداشت. وی از رجال نیکنام و وطن پرست دوره قاجار بود و در ۲۵ ذیقعدة سال ۱۲۳۷ ق. به بیماری و با در تبریز درگذشت. اصلاحاتی که در زمان عباس میرزا در کلیه شئون اداری، مخصوصاً در فئون به عمل آمد، در اثر تدبیر و توجه این وزیر بلند نظر بود. اعزام اولین دسته محصلان به انگلستان، به انتخاب و توصیه او بود. (میرزا سید جعفر خان مهندس باشی مشیرالدوله، رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۲۸، ص ۹).
- ۲- همان، صص ۱۳-۱۴.
- ۳- میرزا محمد تقی پسر میرزا علی و میرزا علی پسر سوم میرزا عیسی اول، جد میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی بود. (بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴ ق.، کابفروشی زوار، تهران ۱۳۷۱، چاپ چهارم، ص ۲۴۱).
- ۴- اقبال، عباس، احوال بزرگان، میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله، مجله یادگار، سال دوم، شماره ۶ (بهمن ۱۳۲۴)، ص ۴۳.
- ۵- مجوبی اردکانی، حسین، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۰، چاپ دوم، ص ۱۸۰ و سرمد، غلامعلی، اعزام محصل به خارج از کشور (در دوره قاجاریه)، چاپ و نشر بنیاد، تهران ۱۳۷۲، ص ۳۳۱.
- ۶- میرزا سید جعفر خان مهندس باشی، همان، ص ۹.
- ۷- جزوه انجمن تفریبهها، ص ۴۷.
- این پنج نفر غیر از آن دو نفر (میرزا حاجی بابا افشار و محمد کاظم) که در سال ۱۸۱۱ م. ا. ۱۲۶۶ ق. همراه با سر هارد فور دوجونز به لندن رفته بودند و به حسابی می توان گفت که پنج نفر مزبور، دسته دوم محصلان ایرانی بودند که به انگلستان فرستاده شدند.
- ۸- صوبه داور، آنکه بر بخشی از یک کشور یا سرزمین حکمرانی می کند. (توری، حسن: فرهنگ بزرگ سخن، سخن، تهران ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۴۷۷۹).
- ۹- بامداد، مهدی، همان، ص ۲۴۲.
- ۱۰- میرزا هادی علوی شیرازی، سفرنامه روسیه میرزا ابوالحسن شیرازی (البلجی)، به کوشش محمد گلبن، تهران ۱۳۶۳، دیبای کتاب، ص ۲۱۳.
- ۱۱- اقبال، عباس، همان، ص ۴۳ و ولای، مهدی، شرح حال نواب تولیت عظمای آستان قدس رضوی، نامه آستان قدس، شماره ۱۸ (مرداد ماه ۱۳۴۳)، ص ۸۷.
- ۱۲- آرایش دادن افراد به صورت قلعه، برج ساختن، قلعه بستن، مدرسی، یحیی و حسین سامعی وزهرا صفوی میرهن: فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار (فتنون و نظمی)، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران ۱۳۸۰، ص ۴۷۲.
- ۱۳- صدیق، حسن: نامداران اراک، به کوشش محمد رضا محتاط، مجتمع چاپ و لیتوگرافی طرّه، اراک ۱۳۷۲، ص ۲۲۰.
- ۱۴- تاجبخش، حسن: تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج دوم (دوران اسلامی)، سازمان دامپزشکی کشور با همکاری انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۵، صص ۵۷۱-۵۷۲.

۱۵- تیول: در زمان صفویه برای تأمین حقوق سپاهیان، اراضی و املاک به تیول به آنها می دادند. در مورد فتونهای ثابت، هر یک از تیولها را به چند دسته از سپاهیان می سپردند. نه به فرد لشکریان تا تیولداران در امر وصول مالیات دچار اشکال نشوند. در بعضی مواقع سپاهیان حقوق خود را از محل تیول به طور مستقیم دریافت می داشتند. تیول بر دو نوع بوده است:

- ۱- تیولی که به طور دائم به مقام و منصبی داده می شد؛
 - ۲- تیولی که هر ساله مستوفی انصانک به اشخاص و اگذار می کرد.
- ۱۶- ابن کتّاب، در سه نوبت منتشر شده است: قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم بن عیسی؛ منشآت قائم مقام فراهانی، گردآورده شاهزاده معتمدالدوله حاج فرهاد میرزا، ارسطو، تهران ۱۳۵۳، ۴۳۳ صفحه. منشآت قائم مقام فراهانی، به کوشش سید بدرالدین یغمائی، انتشارات شرق، تهران (در دو نوبت، چاپ دوم) ۱۳۷۳، ۲۷۸ صفحه به چاپ رسیده.
- ۱۷- باشی: مأخوذ از ترکی، سرور و رئیس و مدیر. مهندس باشی: سر مهندسان و رئیس مهندسان. (نقیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء)، فرهنگ نقیسی، کابفروشی خیام، تهران ۱۳۱۸، ص ۵۱۶).

۱۸- سپورغال: نوعی معافیت مالیاتی بود که به نفع بعضی از اشخاص به طور موروثی برقرار می شد و به این ترتیب، ناحیه ای از نواحی کشور از پرداخت مالیات و عوارض به خزانه دولت معاف می گشت. سپورغال رایه عنوان حقوق و مستمری به عضو رسمی می دادند. معمولاً تیولداران و صاحبان سپورغال، علاوه بر نرخ معین مالیات تا جایی که می توانستند از مردم به عنوان مالیات بهره کشی می کردند و این تعدی و ستم، نسبت معکوس با اجرای عدالت در کشور داشت. از این گذشته به وجوهی هم که از محل مالیات کشور به افراد می دادند، سپورغال گفته می شد. سپورغال با اقطاع این تفاوت راداشت که سپورغال قابل انتقال به وراثت بود ولی تیول در طول دوره تصدی مأمور یا تالیان حیات او داده می شد. (شاپوریان، عنایت الله، بیست و پنج سده مالیات، چاپخانه وزارت اطلاعات، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۱۵).

۱۹- قائم مقام فراهانی، ابوالقاسم؛ منشآت قائم مقام فراهانی، به کوشش سید بدرالدین یغمائی، همان، صص ۱۱۹-۱۳۰.

۲۰- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان: تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دیبای کتاب، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۶۳۷.

۲۱- عراق: معرب اراکه.

۲۲- هدایت، رضاقلی خان: تاریخ روضه الصفای ناصری، ج ۱۰، کابفروشیهای مرکزی، خیام، بیروز، تهران ۱۳۳۹، ص ۲۶۹.

۲۳- بی بی شیروان: ده از دهستان قانیخمز غربی، بخش مرکزی، شهرستان گنبد کاووس، استان مازندران، با طول جغرافیایی ۵۴ ۵۰ عرض جغرافیایی ۳۷ ۱۲، دشتی، معتدل مرطوب در ۲۱ کیلومتری جنوب غربی گنبد کاووس و ۱۱ کیلومتری شمال جاده آسفالت گنبد کاووس. از آن شهر، رودخانه گرگان که از کوههای قلعه برون وارد از سرچشمه گرفته، از شمال آبادی می گذرد و سرانجام به دریای مازندران می ریزد و دریاچه بی بی شیروان در ۸ کیلومتری جنوب آبادی است. اهالی این ده از ایلات بموت، آق آتابای و ترکمن می باشند. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور، ج ۱۱، گزن لولی، ج ۱۷، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۸.

۲۴- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان: مرآت بلدان، با تصحیحات و حواشی و فهرس عبدالحسن نوایی و میر هاشم محدث، ج اول، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۷، ص ۹۳۱.

۲۵- ولّائی، مهدی: همان، ص ۸۸.

۲۶- سرمد، غلامعلی: همان، ص ۳۳۱.

۲۷- ولّائی، مهدی: همان، ص ۸۸.

۲۸- بیع و شری: خرید و فروش کردن. بیع: فروختن، خریدن، خرید و فروش. نقیسی، علی اکبر (ناظم الاطباء)، همان، ص ۴۸۹.

۲۹- لسان الملک سیهر، محمد تقی: ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، ج اول و دوم، به اهتمام جمشید کیانفر، اساطیر، تهران ۱۳۷۷، صص ۶۶۵-۶۶۶.

۳۰- میرزا سید جعفر مهندس باشی: همان، ص ۱۱.

۳۱- مچاز: رهگذر، مسافر.

۳۲- انتهاز: فرصت یافتن.

۳۳- لسان الملک سیهر، محمد تقی: همان، ج اول و دوم، صص ۷۰۲-۷۰۳.

۳۴- عباس اقبال: همان، ص ۴۵.

۳۵- میرزا سید جعفر خان مهندس باشی: همان، ص ۱۱.

۳۶- انور افندی نماینده عثمانی، کلنل دنس (Col. Demose) نماینده روس، کلنل ویلیامز (Col. Williams) ربرت کوزن (onz Robert Cor) و مازر فران (Maj Ferant) نمایندگان دولت انگلیس تشکیل یافت و نماینده ایران میرزا سید جعفر مهندس باشی بود. این

کمیسیون سه سال طول کشید و در نهایت منتهی به عقد قراردادی میان محمدشاه و سلطان عبدالحمید سلطان گردید. مجله یغما، سال ۲۴، ش ۴، (تیر ماه ۱۳۵۰) ص ۲۴۶.

۳۷- محمد یوسف هروی، عین الوقایع، به اهتمام محمد آصف فکرت، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۷۲، ص ۴۱.

۳۸- در دیپلومای نوعی بیماری پهلوی درد و آمانس پهلوی روم خارمولم در نواحی صدر، دردی است به ندره هابا سرفه و تب سینه پهلوی.

۳۹- عباس اقبال، همان، ص ۴۶.

۴۰- همان، ص ۲۵.

۴۱- میرزاتقی خان امیر کبیر.

۴۲- محمد یوسف هروی، همان، ص ۱۸.

۴۳- اصل: دیدار.

۴۴- یوزباشی: در قشون نامنظم، صاحب منصبی بالاتر از پنجاه باشی و پایین تر از پانصد باشی؛ فرمانده یک گروه صد نفره. یحیی مدرسی و...، همان، ص ۶۲۹.

۴۵- میرزاتقی خان وزیر نظام به جای میرزا جعفر خان مهندس باشی به ارزنة الزوم مأمور شد. او به مدت چهار سال در آنجا مقیم بود تا پس از گفتگوها و زحمات بسیار بالاخره معاهده دوم ارزنة الزوم را در تاریخ ۲۶ جمادی الثانی ۱۲۶۲ق. به امضای رساند و به ایران برگشت. اقبال، همان، ص ۲۵.

۴۶- لسان الملک سپهر، محمدتقی، همان، ج اول و دوم، ص ۸۳۷.

۴۷- محبوبی اردکانی، حسین، همان، ص ۱۸۰.

۴۸- به مناسبت ورود و رانصوف به گرجستان، از طرف بهمن میرزا بادر محمدشاه که در این ایام حکومت آذربایجان را داشت -محمدخان بیگلربیگی پسر فتحعلی خان پسر هدایت الله خان رشتی نیز با هدایای گرانبهائی به طرف فطرس حرکت کرد و محمدخان بیگلربیگی پس از انجام مأموریت، به اتفاق میرزا جعفر مشیرالدوله به ایران بازگشت. لسان الملک سپهر، محمدتقی، همان، ج اول و دوم، ص ۸۵۸.

۴۹- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، همان، ذیاتی کتاب، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۶۷۵.

۵۰- لسان الملک سپهر، محمدتقی، همان، ص ۸۵۸.

۵۱- تاریخ در گذشت محمدشاه قاجار:

به سال شصت و چهار از بی هزار و دوست شب سه شنبه ششم هم از مه شوال به قصر نو شد این روز من محمدشاه اجل، بیالاه عمرش نمود مالا مال

۵۲- ولایتی، مهدی، همان، ص ۹۰.

۵۳- عباس اقبال در مقاله احوال بزرگان، میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله نوشته است: ... در چهاردهم شوال همین سال، میرزاتقی خان وزیر نظام در تبریز ناصرالدین شاه را به تخت سلطنت نشاندند... و در تاریخ منظم ناصری نیز آمده است: شب چهاردهم شوال المکر، ولیعهد کامکار در تبریز به مبارکی جلوس فرمودند و علمای آن بلد و امرا حاضر شده، جلوس مبارک را تهنیت گفتند. اقبال، عباس، همان، ص ۴۶؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن؛ تاریخ منظم ناصری، همان، ص ۱۶۹۱؛ میرزا سید جعفر مهندس باشی، همان، ص ۱۲.

۵۴- میرزا سید جعفر مشیرالدوله، همان، ص ۱۲.

۵۵- اقبال، عباس، همان، ص ۴۷.

۵۶- مأخذ فوق: کاریزدان مهم خارج نوشته است.

۵۷- خورموجی، محمد جعفر؛ حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیو جم، نشر نی، تهران ۱۳۴۳، چاپ دوم، ص ۳۵.

۵۸- اقبال، عباس، همان، ص ۴۷.

۵۹- مؤلف مرآت البلدان در مورد این مأموریت نوشته است: هم از وقایع این سال (هزار و دوست و شصت و چهار) مأموریت میرزا جعفر خان مشیرالدوله است به سرحد بغداد که به اتفاق و کلاهی دولت روس و انگلیس و عثمانی از آنجا به محرمه (خرمشهر) رفته، تا حدود اراضی دولتی را تشخیص دهند و این سفر طولانی بود. اعتمادالسلطنه، محمد حسنخان، مرآت البلدان، همان، ص ۹۶۷.

۶۰- اقبال، عباس، همان، ص ۲۷.

۶۱- ولایتی، مهدی، همان، ص ۹۰.

۶۲- محبوبی اردکانی، حسین، همان، صص ۱۸۰-۱۸۱.

۶۳- قطور: ده مرکز دهستان قطور، بخشی قطور شهرستان خوی، آذربایجان غربی. در طول جغرافیایی ۲۴ ۴۴ و عرض جغرافیایی ۲۸ ۳۸، پایکوهی، معتدل خشک، در ۵۵ کیلومتری جنوب غربی خوی. رودخانه قطور - که از کوه گبر بران از نواحیات مرزی ایران و ترکیه سرچشمه گرفته - از شمال آبادی گذشته و به رودخانه ارس می ریزد. کوه حلب نیز در یک کیلومتری شمال و کوه قلعه در شرق آبادی است. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور، ج ۱۱، (خوی و ماکوه) سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۲۰.

۶۴- اقبال، عباس، همان، ص ۴۸.

۶۵- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۶۷ پنجشنبه ۲۳ رجب المرجب مطابق سال سیفان نیل سنه ۱۲۶۸ق.، ص ۲.

۶۶- یادآمد، مهدی، همان، ص ۲۴۳.

۶۷- در کلیه متنهای چاپی جمع نوشته شده و صحیح آن، کعب است.

۶۸- عرفوب، نام مردی است که به خلف وعده معروف بوده است.

۶۹- تحریر: برانگیختن تمایل یا انگیزه، تحریک کردن.

۷۰- درویش پاشا در طول مذاکرات هر روز ترندی تازه می زد. از جمله یک بار دست به مانور سیاسی ناشیانه ای زد. بدین ترتیب که مفاد عهدنامه ای که سلطان مراد چهارم (۱۴۰۹-۱۴۲۲ق.) دربارۀ سرحدات دو دولت به شاه صفی (پادشاه صفوی نوشته بود و نسبت به بعضی از نواحی سرحدی ادعا کرده بود، مستمسک قرار داده، نسبت به نواحی مرزی دولتی در کردستان، آذربایجان، کرمانشاهان و لرستان دعوی جدیدی مطرح ساخت (و این همان ۱۲۰۰ دبه و قره ای است که سپهر عنوان کرده که درویش پاشا به دروغ منسوب اراضی دولت آل عثمانی می دانست). مشیرالدوله نماینده دولت ایران به هیچ وجه ادعاهای نماینده عثمانی را نپذیرفت. بنا به میانجیگری نمایندگان واسطه (روس و انگلیس) قرار شد که خلاصه مذاکرات و نتایج آن، به اطلاع دربارهای ایران و عثمانی برسد و بدین ترتیب کار کمیسیون معرفی ماند و هر یک از نمایندگان به طرفی رفتند. مشیرالدوله گزارش خود را به تهران فرستاد و خود در ذوق به انتظار دستور شاه باقی ماند. در سال ۱۲۶۷ق. از پایتخت به مشیرالدوله دستور رسید که کار تجدید حدود را از قسمت ذهاب آغاز کند. اعضای کمیسیون ربیع الاول ۱۲۶۷ق. (پس از عزل و قتل امیر کبیر) در ذهاب حاضر شدند، ولی به علت اشکالات تراشی نماینده عثمانی، نتیجه ای به دست نیامد. نمایندگان روس و انگلیس پس از سه سال و کسری در کمیسیون، به این نتیجه رسیدند که می باید از کوه آغری کوچک (آارات کوچک) تا مصب اروندرود (شط العرب) در خلیج فارس نقشه برداری کنند و خط سرحد و نقاط مرزی را روی نقشه تعیین نمایند. مشیرالدوله بپذیرفت ولی نماینده عثمانی آن را رد کرد و کمیسیون منحل و مشیرالدوله به تهران بازگشت و به هر صورت کار نقشه برداری انجام شد، ولی اختلاف مرزی میان ایران و عثمانی تا سال ۱۳۱۳ق. همچنان باقی بود تا اینکه در هر دو کشور تحولات عظیمی رخ داد و رژیم استبدادی دو کشور تبدیل به مشروطه شد؛ این اختلاف به ارت. به حکومت پارلمانی دو کشور رسید. حکومتهای جدید ایران و عثمانی، فعالیت خود را دربارۀ حل اختلاف و تثبیت مقررات عهدنامه ارزنة الزوم به کار بردند. لسان الملک سپهر، محمدتقی، همان، صص ۹۹۵-۹۹۶.

۷۱- همان.

۷۲- یادآمد، مهدی، همان، ص ۲۴۳.

۷۳- خاتلر میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه، در سالهای ۱۲۵۱-۱۲۵۲ق. و نیز در سال ۱۲۷۵ حاکم یزد شد و سایر مناسباتی عبارت بود از: حکومت طبرستان ۱۲۶۴، حکومت خوزستان، حکومت اصفهان ۱۲۷۵-۱۲۷۸ق.

۷۴- سلیمانی، کریم؛ القاب رجال دوره قاجاریه، نشر نی، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۶.

۷۵- لسان الملک سپهر، محمدتقی، همان، ص ۱۱۷۲.

۷۶- روزنامه وقایع اتفاقیه، نمره ۶ جمعه دهم جمادی الاول مطابق سال ایات نیل ۱۲۶۷ق.، ص ۲.

۷۷- ریاضی هروی، محمد یوسف؛ همان، صص ۵۴-۵۵.

۷۸- دارالبحر دیار ابرگر: یکی از پنج کوره (شهرستان) ایالت فارس در قدیم. دهخدا، علی اکبر؛ همان، ج ۶ ص ۹۰۱۱.

۷۹- اعتمادالسلطنه، محمد حسنخان، مرآت البلدان، همان، ص ۱۱۲۵. همان، تاریخ منظم ناصری، صص ۱۷۲۲-۱۷۳۳.

۸۰- شجعی، زهرا؛ وزارت و وزیران در ایران (وزارت و تطور آن در ایران)، با مقدمه شاپور راسخ، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۶، ص ۹۳.

۸۱- عزیز خان مکرزی، فرزند محمد سلطان مکرزی (متولد ۱۲۰۷- متوفای ۱۲۸۷ق.) ابتدا با درجه یابوری در فوج ششم تبریز وارد خدمت نظام شد، سپس در سال ۱۲۵۳-۱۲۵۴ در لشکر کشی محمدشاه به هرات به درجه سرهنگی ارتقا یافت. در اواخر سال ۱۲۸۳ وزیر جنگ و در ۱۲۸۷ برای آخرین بار، پیشکار ایالت آذربایجان شد. عزیز خان در سال ۱۲۸۳ ملقب به سردار کل گردید.

۸۲- سلیمانی، کریم؛ همان، ص ۷۹.

۸۳- مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۱، چاپ سوم، ص ۸۷.

۸۴- شجعی، زهرا؛ همان، ص ۹۳.

۸۵- علیقلی میرزا ملقب به اعتضادالسلطنه پسر پنجاه و چهارم فتحعلی شاه و گل پیرن خان گرjestانی (زوجه پنجاه و دوم فتحعلی شاه) در سال ۱۲۴۳ق. به دنیا آمد. او از

- ۱۰۳- سید جعفر مهندس یاشی: همان، صص ۱۲-۱۳.
- ۱۰۴- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۲۷۸، به تاریخ پنجشنبه هشتم شهر جمادی الاولی مطابق پیچی نیل ۱۳۷۷ق.، ص ۹.
- ۱۰۵- لویی رابینو: همان، ص ۱۶۲.
- ۱۰۶- لویی رابینو نوشته: مشیرالدوله اعتبارنامه اش را تقدیم ملکه ویکتوریا کرد. لویی رابینو: همان، ص ۱۶۲.
- ۱۰۷- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان: مرآت البلدان، ج ۲، همان، ص ۲۸۵.
- ۱۰۸- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۰۳، به تاریخ پنجشنبه ششم جمادی الاولی مطابق تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۲.
- ۱۰۹- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، همان، ص ۱۸۲۲.
- ۱۱۰- حسنعلی خان امیر نظام گروسی از مرداد ۱۳۳۸ تا خرداد ۱۳۴۶ وزیر مختار ایران در فرانسه بود. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، سیاستگذاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۶۹، ص ۵۲.
- ۱۱۱- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۳، به تاریخ پنجشنبه ۲۹ شهر رجب تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، صص ۵-۷.
- ۱۱۲- یونسده مطلع الشمس ماه ذیحجه سال هزار و دویست و هفتاد و هفت نوشته است. اعتماد السلطنه، محمد حسنخان صنع الدوله، مطلع الشمس (تاریخ ارض اقدس و مشهد مقدس)، با مقدمه و فهارس و اهتمام تیمور برهان لیمو دهی، انتشارات فرهنگسرا، تهران ۱۳۶۲، ص ۵۲۵.
- ۱۱۳- همان، ص ۵۲۵.
- ۱۱۴- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۷ پنجشنبه ۱۲ رمضان تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۲.
- ۱۱۵- عباس میرزا نایب السلطنه.
- ۱۱۶- سر کار فیض آواز: سر کار، رئیس، ناظر، ناظم، مباشر، کارگزار، کارفرما، پیشکار، مفتش، گماشته، و عامل کسی که اهتمام کار راجع بدو بود و یکی از اقابلی که در تعظیم و تکریم استعمال می کنند، خواه آن شخص حاضر یا غایب باشد. در اینجا فر مانروای پر بخشش و با اکرام. این عبارت در نثر دوران صفویه و قاجاریه به جای آستان قدس رضوی به کار می رفته است. نفسی، علی اکبر (ناظم الاطباء) فرهنگ نفسی، ج ۳، کتابفروشی شیام، ۲۵۳۵، ص ۱۸۸۵.
- ۱۱۷- ماهوان، احمد، تاریخ زندگانی الامام ابوالحسن علی ابن موسی الرضا - علیه السلام - مشهد: مؤسسه جغرافیایی و انتشارات ماهوان، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰.
- ۱۱۷- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۱۹ پنجشنبه ۱۷ شوال المعکم سال ابیت نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۲.
- ۱۱۸- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان صنع الدوله: مطلع الشمس، همان، صص ۵۲۲-۵۲۳.
- ۱۱۹- لانی، مهدی، همان، صص ۹۱-۹۲.
- ۱۲۰- اعتماد السلطنه، محمد حسنخان صنع الدوله: مطلع الشمس، همان، ص ۵۲۵.
- ۱۲۱- قاسمی، سید فرید: روزنامه از دوی همایون، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۹، ص ۵۲.
- ۱۲۲- حکیم الممالک، علیبنی: روزنامه سفر خراسان، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران ۱۳۵۶، ص ۲۵۹.
- ۱۲۳- شیخ الرئیس فرزند محمدتقی میرزا احسام السلطنه، شاغل در دارالشفای آستانه که در دوره ای رئیس دارالشفای آستان قدس بوده است.
- ۱۲۴- حکیم الممالک، علیبنی: همان، صص ۱۹۴-۱۹۵.
- ۱۲۵- سیف الدوله، سلطان محمد: سفرنامه سیف الدوله (معر وف به سفرنامه مکه)، به تصحیح و تحشیه علی اکبر خنداپرست، نشر نی، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۱۸.
- ۱۲۶- ظاهر بنیا، بهروز: همان، ص ۲۰۴.
- ۱۲۷- سعادت نوری، حسین: اروایانها و زیارت حرم مطهر حضرت رضاع (ع) رجال دوره قاجار، انتشارات وحید، تهران ۱۳۶۴، ص ۳۰۶.
- ۱۲۸- روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۲۸ پنجشنبه اول ربیع الاول سال ابیت نیل ۱۳۷۹ق.، ص ۶.

- رجال و دانشمندان دوره محمد شاه و ناصرالدین شاه بود که در فاصله مرگ محمدشاه و رسیدن ناصرالدین شاه به تهران، وزیر و مشاور مهدعلیا (مادر ناصرالدین شاه) بود و در دوره ناصرالدین شاه به ریاست دارالفنون و وزارت علوم نیز منصوب شد. او در سال ۱۲۷۵ق. عده ای از جوانان تحصیل کرده دارالفنون را به اروپا فرستاد و نخستین خط تلگراف را مابین مدرسه دارالفنون و باغ لاله زار کشید. وی تألیفاتی مانند فلک السعاده در بطلان اختر شماری (تجیم) و اکسیر التواریخ و کتاب المتنبیین در شرح حال مدعیان پیغمبری نوشت. علیق میرزا، در شب عاشورا و در سال ۱۲۹۸ق. در گذشت.
- ۸۴- عبداللّه پور، عبداللّه: وزرای معارف ایران، آبی جا، نشر ناشر، ۱۳۶۹، ص ۲۵.
- ۸۵- وهرام، غلامرضا: تاریخ سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار، انتشارات معین، تهران ۱۳۶۹، ص ۹۱.
- ۸۶- حاجب الدوله: حاج علی خان مقدم مراغه ای فرزند حسین خان مقدم مراغه ای. وی ابتدا در زمان حکومت محمد میرزا (محمدشاه) در مراغه، از غلام بیجانک او بود و در زمان ولیعهدی محمد میرزا صدق و قدر وی شد. در ۱۲۶۵ میرزاتقی خان امیر کبیر او را به سمت فرانسوی منصوب نمود. در سال ۱۲۸۳ علاوه بر تصدی وزارت و وظائف او اوقف، حکومت همدان نیز به وی واگذار شد. او از درباریان مورد اعتماد ناصرالدین شاه بود و اجرای نقشه قتل میرزاتقی خان امیر کبیر در حمام فین کاشان بر عهده وی بود. سلیمانی، کریم: همان، ص ۵۷.
- ۸۷- فرهاد معتمد، محمود، سپهسالار اعظم، شرکت نسبی علی اکبر علمی و شرکا، تهران ۱۳۲۶، ص ۸۵.
- ۸۸- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، مرآت البلدان، ج ۳، همان، ص ۱۳۴۰.
- ۸۹- مستوفی، عبداللّه، همان، ج اول، ص ۸۸.
- ۹۰- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: مرآت البلدان، ج ۳، همان، ص ۱۳۱۴.
- ۹۱- مستوفی، عبداللّه، همان، ص ۸۸.
- ۹۲- امین الدوله، میرزا علی خان: خاطرات سیاسی امین الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، زیر نظر ایرج افشار، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۷۰.
- ۹۳- اقبال، عباس: همان، ص ۴۸.
- ۹۴- محبوبی اردکانی، حسین: همان، ص ۱۸۱.
- ۹۵- لانی، مهدی: همان، صص ۹۰-۹۱.
- ۹۶- محبوبی اردکانی، حسین: همان، صص ۱۸۱-۱۸۲.
- ۹۷- مسیح مهر میرزا جعفر خان مشیرالدوله در این مأموریت: "میرزا جعفر خان مشیر الدوله رئیس دارالشورای کبیرا سفیر کبیر دولت علیه ایران در نزد دولت بیه انگلیس بود. لویی رابینو: دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه و تألیف غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۶۲.
- ۹۸- یکی از همراهان، میرزا علی اکبر معروف به شریف الحکما بود. او با مشیر الدوله به لندن رفت تا از اوضاع تشریح و طبابت و طریق معالجات فرنگی اطلاع حاصل نماید و بعضی از دواهای لازمه نیز تحصیل کرده، که به همراه مشیر الدوله به دارالخلافه مراجعت کرد؛ و یکی دیگر ساطور خان مسیحی سرهنگ و آجودان مهم خارج بود. او چند سال در مدرسه دولتی تحصیل علوم کرد و تحصیلاتش را در مأموریت مشیر الدوله در لندن تکمیل نمود. روزنامه دولت علیه ایران، نمره ۵۰۶، به تاریخ پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاولی مطابق سال تخاقوی نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۱؛ و نمره ۵۱۹، به تاریخ پنجشنبه هفدهم شهر شوال ابیت نیل ۱۳۷۸ق.، ص ۳.
- ۹۹- خورموجی، محمد جعفر: همان، ص ۲۵۵.
- ۱۰۰- لویی رابینو: همان، ص ۱۶۲.
- ۱۰۱- دنیس رایت: ایرانیان در میان انگلیسها، ترجمه کریم امامی، ج دوم، نشر نو، با همکاری انتشارات زمینه، تهران ۱۳۶۵، صص ۲۲۱-۲۲۵.
- ۱۰۲- تربیت، محمدعلی: دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۸، ویرایش ۲، ص ۴۹۶.

برادر گرامی
 زینت نهالت عزیز علم زنده

رسید کباب چند نفره لذت زان بود خفت بره در دستان علم زنده
 روزی نه که این صدف است هر چه شیرین است خیر و خفت زنده
 در این فریبش از تو خفت که نام او هر چه گمانت خجند است
 خصوصاً این فریبش این تیغ دنیا بر جان هر نفس بیخود است
 سیرت معلوم بود بنیست زنده زان استم در خفت و خفت
 پیغمبر الهی تمام شدت کردیم زان خفت حق مبرین است
 با کمالی است به حق مبرین زنده زنده استم در خفت و خفت
 بر همه خدات و حق مبرین و خفت زنده زنده استم در خفت
 در خفت و خفت سواد خفت زنده زنده استم در خفت و خفت

برادر عزیز از حضور زنده زنده
 که خفت و خفت زنده زنده
 بر خفت و خفت زنده زنده
 بر خفت و خفت زنده زنده

۹۷

جواب هشتم اهل

در باب فریضه رسیده از فریضه و زنده بودیم
 از جانب اهل
 اهل روح خدایه سقر شده و با بر شادمانی
 فریضه ماه روم میرزا صفی خان شیر اهدا کرده که بود
 فرشته و خواننده قرآن و راه رفت نموده ۱۰۰ در صد
 از جانب اهل
 از جانب اهل
 از جانب اهل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

